ولایت و بیان

رمزگشایی از نکته‌های ناب ولایی



محمد مهدی آصفی

بسم الله الرحمن الرحیم

ولایت در بیان: رمزگشایی از نکته های ناب ولایی

نویسنده:

محمد مهدی آصفی

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی نبا

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ولایت در بیان: رمزگشایی از نکته های ناب ولایی

مشخصات کتاب

سرشناسه : آصفی، محمدمهدی، ۱۳۱۶ - ۱۳۹۴.

عنوان قراردادی : مفردات الولاء والانتماء الی اهل البیت علیهم السلام .فارسی

عنوان و نام پدیدآور : ولایت در بیان: رمزگشایی از نکته های ناب ولایی/ محمدمهدی آصفی؛ ترجمه آمنه تدریس حسنی؛ ویراستاران توحید پاشایی، عبدالحسین طالعی.

مشخصات نشر : تهران: نبأ، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : ۸۷ ص.

فروست : سخن آشنا؛ ۲۲.

شابک : ۲۵۰۰۰ ریال:۹۷۸-۶۰۰-۲۶۴-۰۱۷-۸

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : خاندان نبوت

موضوع : ولایت

موضوع : دوستی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

شناسه افزوده : تدریس حسنی، آمنه، ۱۳۶۷ - ، مترجم

شناسه افزوده : طالعی، عبدالحسین، ۱۳۴۰ -، ویراستار

شناسه افزوده : پاشایی، توحید، ویراستار

رده بندی کنگره : BP۲۲۳/۸/آ۶م۷۰۴۱ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۵

شماره کتابشناسی ملی : ۳۲۰۶۷۲۳

اشاره

فهرست

ص: ۴

پیشگفتار

دراین کتاب دربارهٔ گروهی از کلمات مرتبط با ولایت و وابستگی سخن می گوییم و می کوشیم که این کلمات را عمدتاً از متون زیارتی که خاص اهل بیت (علیهم السلام) نوشته شده، استخراج کنیم. این متون سرشار از حقایق ومفاهیم بسیاری درباه ولایت و برائت است. با تفکر و تعمق در آن ها می توانیم نظریهٔ درستی دربارهٔ ولایت و برائت ارائه دهیم. البته اکنون در صدد بررسی این موضوع نیستیم؛ این رساله فرصت پرداختن به آن را به ما نمی دهد؛ ولی به اشاره ای کوتاه بسنده می کنیم.

آگاهی از ولایت

آگاهی از ولایت نخستین عنصر از عناصر ولایت است که ارزش آن را مشخص می کند. هر چه این آگاهی ژرف تر باشد، انسان در ولایت قوی تر و استوارتر است.

در زیارت جامعۀ کبیره آمده است: «أشهد الله و أشهدکم أنّی مؤمن بکم و بما آمنتم به، کافر بعدوکم و بما کفرتم به، مستبصر بشأنِکم وبضلالهِ من خالفکم، مؤمن بسّرکم و علانیتکم وشاهدکم و غائبکم»

گواه گیرم خدا را و گواه گیرم شما را که من ایمان دارم به شما و آنچه که شما به آن ایمان دارید، و کافرم نسبت به دشمن شما و آنچه شما آن را انکار کردید؛ بینایم به مقام شما و به گمراهی آنکه با شما مخالفت کرد؛ به نهان و آشکار شما و حاضر و غائبتان ایمان دارم.

ما خداوند تبارك و تعالی و ائمۀ اطهار (علیهم السلام) را به این معرفت و اطمینان وایمان کاملمان گواه می گیریم و شکی در آن به خود راه نمی دهیم.

ولایت در این قسمت از دو جنبه آمده است: جنبهٔ ایجابی: «مؤمن بکم وبما آمنتم به» من به شما و به آنچه شما ایمان دارید ایمان دارم.

جنبهٔ سلبی: همان برائت است: «کافر بعدوکم و بما کفرتم به» کفر به معنای رد و انکار است. معنای این قسمت چنین است: من دشمن شما را و هر آنچه را که شما انکار کردید، انکار می کنم.

ارزش ولایت در ایجاب وسلب همراه با هم یعنی پذیرش و انکار است. پذیرش به تنهایی بدون همراهی با رد و انکار چندان اثری برای انسان ندارد.

پذیرش و عدم پذیرش باید از روی علم وآگاهی باشد، نه اینکه مانند بعضی از مردم تنها از روی تقلید باشد: «مستبصر بشأنکم و بضلاله من خالفکم» آگاهی می طلبم به مقام شما و گمراهی مخالفان شما.

این پذیرش، سه نکته در بردارد:

۱. پذیرش همیشگی و همه جانبه: «مؤمن بسرکم و علانیتکم» به پنهان و آشکارتان ایمان دارم. (۱)

۲. ردّ همهٔ دشمنانشان و هرآنچه که آنها آن را رد می کنند: «کافر

۱- چه شما را ببینم یا از دید من پنهان باشید، به شما ایمان دارم.

بعدوکم و بما کفرتم به» کافرم نسبت به دشمن شما و آنچه شما آن را انکار کردید.

۳. این پـذیرش و انکار، از روی بصـیرت و شـناخت عملی صورت می گیرد: «مستبصـر بشأنکم و بضـلالهِ من خالفکم» آگاه به مقام شما وگمراهی مخالفان شما هستم.

تأیید

ولایت به ثبات قـدم نیاز دارد. هیـچ چیزی در قبال ولایت بـدتر از شک و تردیـد نیست. خداونـد – تبارک وتعالی – در مسـیر ولایـت ابهـامی قرار نـداده اسـت. آن را به توحیـد ارتبـاط داده و محـوری برای حرکت فرد و امت می دانـد، و مردم را پس از توحید به ولایت تشویق می کند.

خداوند – تبارک و تعالی – می فرماید: (إنما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا) (۱)

ولی شما تنها خدا و رسول اوست، و کسانی که ایمان آوردند.

نیز می فرماید: «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (۲)

۱– مائده ۵۵

۲– نساء ۵۹

خدا را و پیامبر خدا و اولو الامر (اوصیای پیامبر) را اطاعت کنید.

از این رو مسیر ولایت باید واضح و روشن باشد تا مردم از روی آگاهی و دانش ولایت را بپذیرند. به این دلیل ولایت با تأیید و یقین و علم و آگاهی همراه است.

در زیارت جامعهٔ کبیره خطاب به اهل بیت (علیهم السلام) آمده است: «سعد من والاکم و هلک من عاداکم، و خاب من جحدکم، و ضل من فارقکم، و فاز من تمسک بکم، و أمن من لجأ الیکم، و سلم من صدقکم، و هدی من اعتصم بکم»

هر که ولایت شما را پذیرفت، به سعادت رسیده است. هر که با شما دشمنی کرد، به هدایت رسیده است. هر که انکار شما کند، زیانکار می شود. هر که از شما جدا گردد، به گمراهی می رسد. هر که به شما پیوندد، رستگار می شود. هر که به شما پناه آورد، امان می یابد. و هر که به رشته شما در آویزد، هدایت می گردد.

پیوستگی عضوی

پیش از این که دربارهٔ عناصر تشکیل دهنده ولایت سخن گوییم، باید ابتدا دربارهٔ ترجمهٔ این واژه سخن گوییم که چندان آسان نیست. چراکه زبان ادبیات معاصر ما در روابط اجتماعی اش از

ترجمهٔ این کلمه قاصر است. کلمه ای مانند ولایت نمی شناسیم که رابطه ای نزدیک میان مردم بر خط افقی از جهتی و خط عمودی از جهت دیگر نشان دهد و بدین سان کاربردی باشد. پس این رابطهٔ خاص در این امت بر دوخط استوار است:

۱. بر روی خط عمودی که حداکثر، از رابطهٔ امت با خدا و رسول و اولیای امور مسلمانان، در جهت اطاعت و محبت و یاری و نصیحت و فرمانپذیری نمودار می شود. خداوند (عزوجلّ) می فرماید: (اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم)

خدا را و پیامبر خدا و اولو الامر (اوصیای پیامبر) را اطاعت کنید.

کمترین حدّ ولایت در سروری و حاکمیت و نظارت است؛ خداوند (عزوجلّ) می فرماید:(انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلاه و یوتون الزکاه و هم راکعون) (۱)

ولیّ شما تنها خدا و رسول او است وآنان که ایمان آورده اند، که اقامه نماز و ادای زکات می کنند، در حالی که در رکوع هستند.

خط عمودی، خط بالا و پایین است، یعنی: خط بالا رابطهٔ امت با اولیای امور و خط پایین ارتباط اولیای امور با امت است. بدین روی،

۱- مائده ۵۵

از جهتی به حاکمیت و از جهتی به مراقبت و سرپرستی قوام می بخشد.

اما خط افقی همان رابطه ای است که زندگی اجتماعی مردم را در قبال یکدیگر تقویت می کند. قرآن کریم با این کلمه گویا ودقیق آن را خلاصه می کند: (انما المؤمنون اخوه) همانا مؤمنان برادرند امام حسن عسکری (علیه السلام) آن را با این کلمهٔ واضح، روشن می کند. «المؤمن اخو المؤمن لامه و أبیه» (۱)

مؤمن برادر مؤمن است، مانند برادرانی که مادر و پدر آنها یکی باشد.

این رابطه ای خاص است که نظیر آن را در امتها و ادیان و شریعتهای دیگر نمی یابیم.

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده: «المؤمنون اخوه، تتکافأ دماؤهم، و هم ید علی من سواهم، یسعی بذمتهم أدناهم» (۲)

مسلمانان همه برادرند، خـونـشـان بـرابـر اسـت. پست ترین فردشان از سوی همه آن ها پیمان می بندد. مسلمانان همه یک دست در برابر دیگران هستند.

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: «المؤمن أخو المؤمن

۱- بحارالانوار: ۵: ۳۱۷

۲- امالی المفید: ۱۱۰

کالجسد الواحد؛ اذا اشتکی شیئاً منه، وجد الم ذلک فی سائر جسده» (۱)

مؤمن برادر مؤمن است، مانند پیکری که هرگاه عضوی از آن دردمند شود، اعضای دیگر هم احساس درد کند.

امام صادق (علیه السلام) مؤمنان را نصیحت می کند و می فرماید: «تواصلوا و تبارّوا و تراحموا، و کونوا اخوه برره کما امرکم الله (عزوجلّ) » (۲)

با یکدیگر پیوستگی و خوشرفتاری و مهرورزی داشته باشید، و برادر نیک یکدیگر باشید، همان گونه که خداوند- عزوجل- شما را به آن امر کرد.

این همان خط افقی ولایت است.

ما ریسمانی قویتر واستوارتر و درست تر از این ریسمان در زندگی امتها نمی شناسیم.

با این توضیح، ولایت بیانگر وابستگی عضوی خانواده ای واحد و منسجم است و همانطور که خداوند (عزوجلّ) می فرماید، مانند یک ساختمان محکم است. رابطهٔ بین افراد این خانواده همان رابطه ای است که در یک جسم برقرار است، قوی تر و شدیدتر از رابطهٔ میان افراد یک خانواده. بنابراین ولایت، بافت و پیوندی متمایز از رابطه است و در درون امت، وابستگی عضوی فرد به خانواده یا

۱- بحار الانوار: ۷۴: ۲۶۸

۲- اصول الکافی: ۲: ۱۷۵

وابستگی عضو به جسم واحدی را نشان می دهد. اگر قوام و انسجام ولایت در خط افقی وابسته به همکاری، پیوستگی، اخلاص، نیکی، برادری، مهربانی، مودت، یاری و یکپارچگی است؛ در خط عمودی ولایت همان چیزی است که در اینجا از آن سخن می گوییم، یعنی: اطاعت، فرمانبرداری، تسلیم، محبت، یاری، اقتدا، توسل، تبعیت، تمسک، محبت به امامان معصوم و دوستان آن ها؛ همراه با: جدایی و برائت از دشمنان آن ها، و نصیحت و مفاهیم مشابه آ ن.

اهمیت موضوع ولایت از کلام امام صادق (علیه السلام) روشن می شود:

«و ما نودی بشیء کما نودی بالولایه»

به هیچ چیز دعوت نشده آن گونه که به ولایت فرا خوانده اند.

اینک به موضوع اصلی خود می پردازیم.

برائت

برائت وجه دیگر ولایت است و هر دو جنبه هایی از قضیه واحدی هستند. لذا ولایت بدون برائت، ولایتی ناقص و سفیهانه است. مردی به امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفت: «انی احبک و احب خصومک» من تو را دوست دارم و دشمنانت را نیز دوست دارم.» (این همان ولایت سفیهانه ای است که از آن سخن گفتیم). امیرالمؤمنین (علیه السلام) خطاب به او فرمود: «اما الان فأنت اعور فاما ان

تعمی او تبصر»: تو اکنون یک چشم هستی (دید یک چشم، دیدی ناقص و نیمه است) پس یا کور شوی (که ولایت را به تبع برائت از دست می دهی) یا بینا می شوی (که ولایت و برائت را با هم داری.)

در زیارت جامعه کبیره آمده است: «اشهد الله و اشهدکم انی مؤمن بکم و بما آمنتم به، کافر بعدوکم و بما کفرتم به، مستبصر بشأنکم وبضلاله من خالفکم، موال لکم ولاولیائکم، مبغض لاعدائکم و معاد لهم»

خدا را و شما را گواه می گیرم که من به شما وآنچه شما به آن ایمان دارید، ایمان دارم و نسبت به دشمنان شما وآنچه شما آن را انکار کردید، کافرم؛ بینا هستم به مقام شما و به گمراهی کسی که با شما مخالفت کند. پیوند ولایت با شما دارم و با هر که با شما ولایت دارد. بغض دشمنانتان را در دل دارم و دشمن آنها هستم.

زیارت عاشورا از روشن ترین زیارتها در اعلام برائت از دشمنان خدا است: «و لَعَنَ اللَّهُ اُمَّةً قَتَلَتْكُمْ وَ لَعَنَ اللَّهُ الْمُمَهِّدينَ لَهُمْ بِالتَّمْكينِ مِنْ قِتالِكُمْ، بَرِئْتُ اِلَى اللَّهِ وَ اِلَيْكُمْ مِنْهُمْ وَ مِنْ اَشْياعِهِمْ وَ اَتْباعِهِمْ وَ اَوْلِيائِهِم» و خدا لعنت کند مردمی را که شما را

کشتند. و خدا لعنت کند آنانکه تهیه اسباب کردند برای کشندگان شما تا آنها توانستند با شما بجنگند. از ایشان و از پیروان و دنبال روندگانشان و دوستانشان به سوی خدا و به سوی شما بیزاری می جویم.

برائت در این متن، تنها خاص دشمنان خدا نیست؛ بلکه شامل برائت از دوستان دشمنان خدا و پیروان آن ها و کسانی که از کار آن ها راضی بودند، نیز می شود.

همان طور که با دوستی دوستان خدا، به خدا نزدیک می شویم، از طریق برائت ودشمنی دشمنان خدا و دوستداران آنها نیز به خدا و اولیای او نزدیک می شویم. در زیارت عاشورا آمده است: «اِنّی اَتَقَرَّبُ اِلی اللَّهِ وَ اِلی رَسُولِهِ... بموالاتکم و بالبراءه ممن قاتلك و نصب لك الحرب و بالبراءه ممن اسس اساس ذلك و بنی علیه بنیانه»

من نزدیکی جویم به درگاه خدا و پیشگاه رسولش، به وسیله دوستی تان به وسیله بیزاری از کسی که با تو جنگ کرد و بیزاری از کسی که شالوده این کار را ریخت و بنیانش نهاد.

رابطۀ توحیدی دوجانبه در دایرۀ ولایت

بارها گفته ایم که ولایت از مقولات توحید است. ولایت در اسلام

در امتداد موضوع توحید می آید. ولایتی غیر از ولایت خداوند تبارك وتعالی وجود ندارد، مگر اینکه با اذن و اراده و دستور خداوند باشد. خداوند (عزوجلّ) می فرماید: (الله ولیُّ الذین آمنوا) «خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده اند.»

ولایت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و اولی الامر الهی بعد از اطاعت خداوند و به دستور باری تعالی واجب است. پس کسی که ولایت خدا را می پذیرد، ولایت پیامبر خدا و اولی الامر الهی را نیز بعد از خداوند می پذیرد. این ولایت ها از هم ممکن نیست.

خداوند (عزوجلّ) می فرماید:(انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلاه و یؤتون الزکاه و هم راکعون) (۱)

ولی شما تنها خدا و رسول او است وآنان که ایمان آورده اند، همان ایمان آورندگانی که اقامه نماز و ادای زکات می کنند، در حالی که در رکوع نمازند.

روایات بسیاری رسیده که این آیه درباره امام علی (علیه السلام) نازل شده است.

پس ولایت رسول خدا و اهل بیتش در امتداد ولایت خداوند است.

این امر در ولایت و اطاعت و همچنین در محبت متجلی است.

۱- مائده ۵۵

از پیامبر خدا (ص) روایت شده: «أحبوا الله لِما یغذوکم، أحبّونی بحُبِّ الله، و أحبّوا أهلَ بیتی بحُبّی» (۱)

خدا را دوست بدارید، به خاطر نعمت هایی که به شما ارزانی داشته است. و مرا دوست بدارید به جهت دوستی با خدا. و با اهل بیت من دوستی نمایید، به خاطر دوستی با من.

بنابراین کسی که ولایت خداوند تبارک و تعالی را بپذیرد، ولایت اهل بیت را می پذیرد. و کسی که از خداوند پیروی کرد، از آنها پیروی می کند. و کسی که خداوند را دوست دارد، آنها را نیز دوست دارد.

این یک طرف این معادلهٔ توحیدی است. در طرف دیگر، هر کس ولایت اهل بیت را بپذیرد، ولایت خدا را پذیرفته است. و هرکس از آنها اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده است. و هرکس آنها را دوست بدارد، خدا را دوست داشته است. بدین سان معاملهٔ توحیدی در ارتباط و ولایت و توحید دوطرفه شکل می گیرد.

اینک به جمله های بعدی که به طرف دوم معادله اشاره میکند، گوش فرا دهید:

در زیارت جامعه کبیره آمده است: «من والاکم فقد والی الله، و من عاداکم فقد عادی الله»

۱- .صحیح ترمذی ۲۶۱:۱۳، تاریخ بغداد۴: ۱۶۰

هرکس شما را دوست بدارد، خدا را دوست داشته است و هرکس شما را دشمن بدارد، خدا را دشمن داشته است.

در همین زیارت آمده است: «من اطاعکم فقد اطاع الله، و من عصاکم فقد عصی الله»

هرکس شما را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است. و هرکسی از شما سرپیچی کند، از خدا سرپیچیده است.

نیز در این زیارت آمده است:

«من احبکم فقد احب الله و من ابغضکم فقد ابغض الله»

هرکه به شما محبّت ورزد، به خدا محبت ورزیده است. و هرکه با شما کینه توزی کند، با خدا کینه توزی کرده است.

ما با ولایت آنها و برائت از دشمنان آنها به خدا نزدیک می شویم.

در زیارت عاشورا آمده است:

«انّی اَتَقَرَّبُ اِلی اللَّهِ وَ اِلی رَسُولِهِ....بموالاتکم وبالبراءه ممن قاتلك و نصب لک الحرب»

من تقرب جویم به درگاه خدا و پیشگاه رسولش، به وسیله دوستی تان و به وسیله بیزاری از کسی که با تو جنگید.

از رسول خدا (ص) روایت شده:

«من اطاعنی فقد اطاع الله و من عصانی فقد عصی الله و من عصی علیا فقد عصانی» (۱)

هر کس از من اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و هرکس از من سرپیچی کند، از خدا سرپیچی کرده و هرکس از علی سرپیچی کند، از من سرپیچی کرده است.

و از ابن عباس نقل شده که گفته است : پیامبر (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام)

نگاه کرد، سپس فرمود :

«یا علی انا سید فی الدنیا و الآخره، حبیبک حبیبی و حبیبی حبیب الله، و عدوک عدوی وعدوی عدو الله» (۲)

ای علی من در دنیا و آخرت سرورم، دوست تو دوست من و دوست من دوست خداست و دشمن تو دشمن من ودشمن من دشمن خداست.

از نکات دقیق مفهوم ولایت و برائت در اسلام این است که به شکلی دقیق، این رابطه توحیدی استوار میان ولایت خدا و ولایت اولیای خدا (علیهم السلام) را درک می کنیم و به معادلهٔ توحیدی میان دو

۱- حاکم آن را در المستدرک علی الصحیحین والمحب الطبری در ریاض النضره۲:۱۶۷آن را روایت کرده اند. (فضائل الخمسه من الصحاح السته فیروز آبادی۲:۱۱۸)

۲- الحاکم در المستدرک۳:۱۲۷آن را روایت کرده است.

ولایت پی می بریم. در اسلام هر گونه اطاعت، محبت و ولایتی در صورتی برحق است که در امتداد ولایت خداوند بیاید، وگرنه باطل است.

در این سبک و سیاق، اهل بیت (علیهم السلام) همان راهنمایان به سوی خدا و دعوت کنندگان و حکم فرمایان به دستور او و تسلیم شدگان خداوند تبارک و تعالی و راهنمایان راه او هستند.

این یک طرف قضیه است. در طرف دیگر، هرکس قصد خدا و راه او و فراهم کردن رضای او و دستور و رعایت حدود او را کرد، ناگزیر باید راه آنها را بپیماید و مانند آنان عمل کند.

بار دیگر به طرف دیگر این معاملهٔ توحیدی گوش فرا دهید:

در زیارت جامعه کبیره آمده است:

«الی اللَّهِ تَدْعُونَ وَ عَلَيْهِ تَدُلُّونَ وَ بِهِ تُؤْمِنُونَ وَ لَهُ تُسَلِّمُونَ وَ بِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ وَ إِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ وَ بِقَوْلِهِ تَحْكُمُونَ»

شما مردم را به سوی خدا می خوانید و به او راهنمایی می کنید. همواره در حال ایمان به او هستید و در برابرش تسلیم می شوید، فرمانش می برید و به راهش ارشاد می کنید و به گفته اش حکم می رانید.

این طرف اول است. طرف دوم نیز در همین زیارت آمده است:

«مَن أرادَ اللهَ بَدءَ بكُم و مَن وحَّده قَبلَ عَنكم، و من قَصَده تَوجَّهَ بِكُم»

هرکس قصد خدا کند، فقط به وسیله شما آغاز می کند. و هرکس او را به یکتایی بپرستد، طریق توحیدش را تنها از شما می پذیرد. و هرکس او را قصد کند، به شما رو می آورد.

بار دیگر تأکید می کنم ما جز از طریق این دید توحیدی در امتداد ولایت خدا، نمی توانیم ولایت را درک کنیم. هر فهم دیگری برای ولایت و اطاعت و محبت اهل بیت (علیهم السلام) چنانچه در امتداد این مسیر نباشد و در این موضع قرار نگیرد، برخلاف دستورات و تعالیم اهل بیت (علیهم السلام) است.

ارادت

معنای ارادت در برابر اولیای امور، این است که آنها را در ناگواریها رها نکنیم و به مخالفت و سرپیچی از دستورات آنها برنخیزیم، با آنها مقابله نکنیم، در هیچ کاری با آنها مخالفت نکنیم، از آنها فاصله نگیریم، راهی جز راه آنها در پیش نگیریم، آنها را ترک نکنیم، در کمین آسیب رساندن به آنها نباشیم، حرمت آنها را چه در حضور و چه در غیابشان نشکنیم، با آنها با مکر و حیله رفتار نکنیم، علیه آنها همگام دشمنانشان نشویم، در حقشان سستی و سهل انگاری نکنیم و از انجام هر کاری که از این قبیل باشد خودداری کنیم.

خداوند (عزوجلّ) می فرماید:

(یا أیها الَّذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافه و لا تَتِّبعوا خُطُواتِ الشَّیطانِ) (۱)

۱- بقره۲۰۸

ای کسانی که ایمان آورده اید، همگی در صلح و آشتی درآیید. و از گامهای شیطان پیروی نکنید.

این آشتی و صلحی که خداوند ما را به آن فرا می خواند، همان صلح با خداوند تبارک و تعالی است

دربرابر صلح و آشتی در برابر خدا، جنگ و محاربه و مخالفت با او نیز مطرح است.

خداوند (عزوجلّ) می فرماید:

(فإن لَم تَفعلوا فأذَنوا بحَربٍ من الله و رسولِهِ) (۱)

اگر (چنین) نمی کنید، بدانید به جنگ با خدا و رسولش برخاسته اید!

(إنما جَزاءُ الّذین یُحاربون اللهَ و رسولَه و یَسعَونَ فی الأرض فَساداً أن یقتلوا...) (۲)

سزای کسانی که با [دوستداران] خدا و پیامبر او می جنگند و در زمین به فساد می کوشند، جز این نیست که کشته شوند.

(ذلکَ بأنَّهم شاقُّوا اللهَ و رسولَهَ و من یُشاقِّ الله فإنّ اللهَ شَدیدُ العقاب) (۳)

۱- بقره۲۷۹

۲- مائده۳۳

۳- انفال۱۳

این به خاطر آن است که آنها با خدا و پیامبرش (صلی الله علیه و آله) دشمنی ورزیدند. و هرکس با خدا و پیامبرش دشمنی کند، (کیفر شدیدی می بیند) و خداوند، شدیدالعقاب است!

اینان راهی غیر از راه خدا و مسیری جز مسیر خدا بر گزیدند.

خداوند (عزوجلّ) می فرماید:

(أَلَم یَعْلَمُوا أنّه مَن یُحادِدِ اللهَ و رسولَه فإنَّ لَه نارَ جهنَّمَ خَالداً فیهَا ذَلِکَ الخزی الْعَظِیمُ) (۱)

آیا ندانستند هرکس با خدا و رسولش دشمنی کند، برای او آتش دوزخ است؛ جاودانه در آن می ماند؟! این، همان رسوایی بزرگ است!

مخالفت یعنی پیوستن انسان به خطی غیر از خط و حکم خداوند.

این در صلح و در دایره رابطه با خداوند است.

صلح در زمینه اولیای امور، در امتداد این صلح و در ضمن سخنان توحیدی می آید. به طور کلی همهٔ جمله هایی که مربوط به ولایت اولیای امور (علیهم السلام) هستند، وارد مقولهٔ توحید می شوند. لذا برای آن وجود و حکم مستقلی بدون اذن و امر خداوند تبارک و تعالی وجود ندارد.

۱- توبه۶۳

درود و سلام بر اولیای امور (رسول الله و اهل بیتش) همانطور که در متن زیارات آمده، از سخنان شعاری و خطاب آمیز نیست. بلکه درود، از مقولهٔ تعامل و رابطه است و این سخنان این رابطه و تعامل را بیان می کند.

از دقیق ترین معانی صلح برای اولیای امور (علیهم السلام) این است که آنها را با افعالمان آزار ندهیم، چرا که آنها شاهد اعمال ما هستند. سوره قدر و متون روایی مؤیّد این قضیه است. بدیها و زشتیهای اعمال دوستدارانشان و گناهانی که مرتکب می شوند، موجب آزار آنها می شود و اعمال نیک دوستان، آنها را شاد می کند.

نمی خواهیم بحث دربارهٔ ارادت به اولیای امور را بیش از این تفصیل دهیم.

همه زیارتها با سلام و درود بر آنها و تکرار این سلام و درود سرشار است .

زیارت جامعهٔ صغیره که صدوق از امام رضا (علیه السلام) روایت کرده، گواه این قضیه است.

«السَّلامُ عَلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ أَصْفِيَائِهِ. السَّلامُ عَلَى أُمَنَاءِ اللَّهِ وَ أَحِبَّائِهِ. السَّلامُ عَلَى أَنْصَارِ اللَّهِ وَ خُلَفَائِهِ. السَّلامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَهِ اللَّهِ. السَّلامُ عَلَى مَسَاكِنِ ذِكْرِ اللَّهِ. السَّلامُ عَلَى مُظْهِرِى أَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ. السَّلامُ عَلَى الدُّعَاهِ إِلَى اللَّهِ. السَّلامُ عَلَى الْمُسْتَقِرِّينَ فِى مَرْضَاهِ اللَّهِ. السَّلامُ عَلَى الْمُخْلِصِينَ فِى طَاعَهِ اللَّهِ.

السَّلامُ عَلَى الْأَدِلاءِ عَلَى اللَّهِ.

السَّلامُ عَلَى الَّذِينَ مَنْ وَالاهُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ وَ مَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ، وَ مَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ وَ مَنْ جهِلَهُمْ فَقَدْ جَهِلَ اللَّهَ وَ مَنِ اعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدِ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ وَ مَنْ تَخَلَّى عَنْهُمْ فَقَدْ تَخَلَّى عَنِ اللَّهِ» (۱)

سلام بر اولیای خدا و برگزیدگانش،سلام بر امینان خدا و دوستانش، سلام بر یاران خدا و خلیفه هایش، سلام بر جاهگاههای معرفت خدا، سلام بر خانه های ذکر خدا،سلام بر آشکارکنندگان امر و نهی خدا، سلام بر دعوت کنندگان به سوی خدا، سلام بر استقراریافتگان در عرصه رضایت خدا، سلام بر مخلصان در طاعت خدا، سلام بر راهنمایان به سوی خدا.

سلام بر آنان که هرکه دوستشان داشته،خدا را دوست داشته، و هرکه دشمنشان داشته، خدا را دشمن داشته، و هرکه آنان را شناخت، خدا را شناخته، و هرکه آنان را نشناخت، خدا را نشناخته و هر که به آنان چنگ زد، در حقیقت به خدا چنگ زده و هرکه آنان را ترک گفت، همانا خدای (عزوجلّ) را ترک گفته است.

۱- عیون اخبارالرضا (علیه السلام) ۱: ۳۰۴ ح ۱.

وفاداری

وفاداری جنبه دیگر (ایجابی) رابطه با اولیای امور (علیهم السلام) از مقولات توحید است و در امتداد وفاداری به خدا و رسولش می آید. رسول خدا (ص) در مسجد خیف در منی، در برابر مردم مسلمان، در سالی که آخرین حجش را انجام داد، آن را بیان و اعلام کرد.

شیخ صدوق (رحمه الله) در الخصال از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است: «خَطَبَ رَسُولُ اللهِ(ص) النَّاسَ فی حَجَّه الوداع بِمنی فـی مـَسـْجـِدِ الْخـَیـْفِ، فـَقـَالَ: نَضَّرَ اللَّهُ عَبْداً سَمِعَ مَقَالَتِی فَوَعَاهَا ثُمَّ بـَلَّغَهَا مَنْ لَمْ یَسْمَعْهَا، فَرُبَّ حَامِلِ فِقْهٍ غَیْرُ فَقِیهٍ وَ رُبَّ حَامِلِ فِقْهٍ إِلَی مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ. ثَلَاثٌ لَا یَغلّ عَلَیْهِنَّ قَلْبُ امْرِئٍ مُسْلِم: إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ وَ النَّصِیحَهُ لِأَئِمَّهِ الْمُسْلِمِینَ وَ اللُّزُومُ لِجـَمـَاعـَتـِهـِمْ، فـَإِنَّ دَعـْوَتـَهُمْ مُحِیطَهٌ بِهِمْ و الْمُسْلِمُونَ إِخْوَهٌ تَتَکَافَأُ دِمَاؤُهُمْ وَ یَسْعَی بِذِمَّتِهِمْ أَدْنَاهُمْ وَ هُمْ یَدٌ عَلَی مَنْ سِوَاهُمْ»

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در حجه الوداع در منی در مسجد خیف برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: خدا یاری کند بنده ای را که سخن مرا بشنود و آن را بپذیرد و به کسانی که نشنیده اند برساند، چه بسا حامل (رسانده) علمی که خود به آن دانا نیست و چه بسا حامل علمی را

ک‍ه ب‍ه داناتر از خود رساند (یعنی بسا شنوندگانی پیدا شوند که معنای سخن مرا از رساننده و مبلغ آن سخن بهتر درک کنند).س‍ه خ‍ص‍ل‍ت است که مورد هیچ مسلمانی واقع نمی شود: ۱. خ‍ال‍ص ن‍م‍ودن ع‍م‍ل ب‍رای خ‍دا (ع‍ب‍ادت ک‍ردن ب‍دون ری‍ا و غرض دنی‍وی) ۲. خیر خواهی پ‍ی‍ش‍وای‍ان م‍س‍لمین (به اطاعت و فرمانبری از آنها). ۳. همراه بودن با جماعت مسلمین (و جدا ن‍ش‍دن و اختلاف و پراکندگی ایجاد نکردن) زیرا دعوت مسلمانان افراد پشت سرشان را هم شامل می شود. مسلمانان همه برادرند، خ‍ون‍ش‍ان ب‍راب‍ر اس‍ت و پست ترین فردشان در برقراری پیمان همانند فرد برتر است. مسلمین همه یکدستند در برابر دیگران.»

وفاداری نسبت به اولیای امور و ائمه مسلمانان باید چنان باشد که شخص مسلمان پشتیبانی برای آنها باشد، از آنها حمایت کند، و برای دفاع از آنها تلاش کند، رأی و مشورت خالصانه و خیرخواهانه اش را به آنها بدهد، از آنها دفاع کند، مشکلات مسلمانان و دردها و رنجهایشان را به آنها عرضه کند. این جنبهٔ ایجابی از این رابطه است.

اسوه و نمونه

یکی دیگر از اجزای ولایت، الگو قرار دادن اهل بیت (علیهم السلام) است.

خداوند تبارك و تعالی حضرت ابراهیم (علیه السلام) و پس از او، حضرت محمد (ص) را اسوه ای نیكو برای مردم قرار داد تا مردم به آنها اقتدا كنند و خود را با آنان بسنجند.

خداوند (عزوجلّ) می فرماید: (قد كانت لكم اسوه حسنه فی ابراهیم و الذین معه) (۱)

برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و كسانی كه با او بودند وجود داشت.

و نیز می فرماید: (لَقَد كَان لَكُم فی رسولِ اللهِ أسوه حسنه) (۲)

مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیكویی بود.

بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اهل بیتش و جانشینانش را اسوه ای نیكو قرار داد تا تحت تأثیر آنها، زندگی و روابط و زندگی خانوادگی مان و همچنین رابطه مان را با دوستانمان و خودمان و از همه مهم تر با خداوند اصلاح كنیم.

اثر پذیری غیر از یادگیری است و اهل بیت (علیهم السلام) معلمان و اسوه های ما هستند.

ائمه اطهار (علیهم السلام) معصوم هستند یعنی نمونه كاملی از انسانیت كه

۱- ممتحنه۴

۲- احزاب۲۱

خداوند تبارک و تعالی آنها را معیار و میزان قرار داده تا به وسیله آنها خودمان را بسنجیم. پس رفتارهایی که انجام می دهیم و نیز موضع گیری های ما اگر موافق با رفتار آنها باشد، درست است وگرنه اشتباه است، چه زیاد و چه کم، فرقی ندارد.

در زیارت جامعه کبیره آمده است:

«فالراغب عنکم مارق، و اللازم لکم لاحق، و المقصّر فی حقکم زاهق»

کسی که از شما عقب بماند هلاک می شود. کسی که از شما پیشی بجوید به نابودی می رسد. و کسی که همراه شما باشد کامروا می شود.

ما باید سیرت و سنتهای اهل بیت (علیهم السلام) را فرا گیریم تا رفتارمان را مطابق با رفتار آنها قرار دهیم.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید :

«ألاو انّکم لا تقدرون علی ذلک و لکن أعینونی بوَرع و اجتهادٍ و عفّه و سداد» (۱)

می دانم که شما تاب چنین زندگی زاهدانه ای را ندارید، اما حداقل می توانید با پرهیزگاری، عفت و خودداری مرا یاری کنید.

۱- نهج البلاغه: نامه امام علی (علیه السلام) به عثمان بن حنیف.

در زیارت جامعه در وصف اهل بیت، عبارت «المثل الاعلی» به کار رفته است. مثل اعلی یعنی میزان و مقیاسی که مردم باید خودشان را با آن بسنجند و در حد توانی که دارند راهی برای حرکت به سمت آن بجویند.

اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) میراثهای ارزشمند و اخلاق و بندگی و اخلاص و اطاعت و تقوا را از حضرت ابراهیم (علیه السلام) و از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) به ارث برده اند .

کسی که بخواهد با هدایت پیامبران هدایت شود و راه آنها را طی کند باید بداند که اقتدا به هدایت اهل بیت (علیهم السلام) اقتدا و تأسی به آنان (انبیا) است.

از دعاهایی که در زیارت جامعه وارد شده: «جعلنی الله مِمَّن یَقْتَصُّ آثارَکُم و یَسْلُکُ سَبیلَکُم یَهتدی بِهُداکم»

خداوند مرا از کسانی قرار دهد که از راه شما پیروی می کند و در راه شما قدم می گذارد و از هدایت شما بهره مند می شود.

غم و شادی

غم وشادی، دو حالت از ولایت و دو نشانه بر محبت است. اگر انسان شخصی را دوست بدارد، طبیعتاً از غم او غمگین و از شادی او شاد می شود.

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرموده اند: «شیعتنا منا یسوؤهم ما یسؤونا و یسرّهم ما یسرّنا» (۱) شیعیان ما به ما پیوسته اند: آنچه آنان را ناراحت می کند ما را ناخوشنود می سازد. و آنچه آنها را شاد می کند ما را خشنود می سازد.

در روایت صحیح از ریان بن شبیب (رحمه الله) از امام رضا (علیه السلام)آمده است که فرموده اند: «... یابن شبیب! ان سرّک ان تکون معنا فی الدرجات العلی من الجنان، فاحزن لحزننا وافرح لفرحنا. و علیک بولایتنا؛ فلو ان رجلا احب رجلا، لحشره الله عزوجل معه یوم القیامه.» (۲) ای فرزند شبیب اگر خوشنود می شوی که دردرجات بالای بهشت همراه ما باشی، پس بخاطر حزن ما اندوهگین باش و برای شادی ما شادمان باش. و برتوباد ولایت ما، چرا که اگر کسی سنگی را دوست بدارد، خدای عزوجل او را در روز قیامت با آن سنگ محشور خواهد کرد.

از مسمع نقل شده که گفته است: امام صادق (علیه السلام) به من فرمود: «یَا مِسْمَعُ! أَنْتَ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ، أَ مَا تَأْتِی قَبْرَ الْحُسَیْنِ (علیه السلام) ؟ قُلْتُ: لَا، أَنَا رَجُلٌ مَشْهُورٌ عِنْدَ أَهْلِ الْبَصْرَهِ، وَ عِنْدَنَا مَنْ یَتَّبِعُ هَوَی هَذَا

۱- امالی الطوسی ۱:۳۰۵

۲- امالی الصدوق ۷۹،المجلس ۲۷

الْخَلِيفَهِ، وَ عَدُوُّنَا كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْقَبَائِلِ مِنَ النُّصَّابِ وَ غَيْرِهِمْ، وَ لَسْتُ آمَنُهُمْ أَنْ يَرْفَعُوا حَالِي عِنْدَ وُلْدِ سُلَيْمَانَ، فَيُمَثِّلُونَ بِي.

قَالَ لِي: أَ فَمَا تَذْكُرُ مَا صُنِعَ بِهِ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: فَتَجْزَعُ؟ قُلْتُ: إِي وَ اللَّهِ وَ أَسْتَعْبِرُ لِذَلِكَ، حَتَّى يَرَى أَهْلِي أَثَرَ ذَلِكَ عَلَيَّ ،فَأَمْتَنِعُ مِنَ الطَّعَامِ حَتَّى يَسْتَبِينَ ذَلِكَ فِي وَجْهِي.

قَالَ: رَحِمَ اللَّهُ دَمْعَتَكَ. أَمَا إِنَّكَ مِنَ الَّذِينَ يُعَدُّونَ مِنْ أَهْلِ الْجَزَعِ لَنَا وَ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا وَ يَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا وَ يَخَافُونَ لِخَوْفِنَا وَ يَأْمَنُونَ إِذَا أَمِنَّا.

أَمَا إِنَّكَ سَتَرَى عِنْدَ مَوْتِكَ حُضُورَ آبَائِي لَكَ، وَ وَصِيَّتَهُمْ مَلَكَ الْمَوْتِ بِكَ. وَ مَا يَلْقَوْنَكَ بِهِ مِنَ الْبِشَارَهِ أَفْضَلُ. وَ لَمَلَكُ الْمَوْتِ أَرَقُّ عَلَيْكَ وَ أَشَدُّ رَحْمَهً لَكَ مِنَ الْأُمِّ الشَّفِيقَهِ عَلَى وَلَدِهَا» (۱)

ای مسمع! تو اهل عراق هستی، آیا نزد قبر حسین (علیه السلام) نمی آیی؟ عرض کرد: نه، چون من شخص مشهوری در بصره هستم و اطراف ما کسانی هستند که هوادار خلیفه هستند و دشمنان ما از نواصب و دیگران زیاد هستند، و از آنها ایمن نیستم که خبر مرا نزد فرزند سلیمان (حاکم) ببرند. حضرت به او

۱- کامل الزیارات۱۰۱

فرمودند: آیا پس آنچه را به او (حضرت اباعبدالله (علیه السلام)) گذشت یاد نمی کنی؟ گفت: بله. حضرت فرمودند: و سپس جزع می کنی؟ گفت: بله والله، و آنقدر اشک می ریزم تا خانواده ام اثر آن را بر من می بینند، و از غذا امتناع می کنم به نحوی که اثر آن در چهره ام نمایان می شود.

حضرت فرمودند:

خداوند بر اشک تو رحمت آورد. آگاه باش! تو از گروهی هستی که در زمره اهل جزع بر ما به شمار می آیند، و کسانی که در ناراحتی ما ناراحت و در خوشحالی ما خوشنود می شوند، در خوف ما خوف دارند و در امنیت ما، امنیت. زودا که تو حضور پدران مرا و وصیت ایشان را هنگام مرگ به ملک الموت خواهی دید، و آنچه تو را به آن بشارت می دهند، برتر است. و ملک الموت برای تو دلسوزتر و مهربانتر از مادر مهربان برای فرزندش خواهد بود.

از ابان بن تغلب نقل شده که امام صادق (علیه السلام) فرموده اند: «نفس المهموم لظلمنا تسبیح، و همه لنا عباده، و کتمان سرنا جهاد فی سبیل الله» (۱)

۱- امالی المفید:۲۰۰، بحارالانوار۴۴:۲۷۸

نفس کسی که به خاطر مظلومیت ما انـدوهگین شود، تسبیـح است، اندوهش برای ما، عبادت است و پوشاندن راز ما جهاد در راه خداست.

مـا عضو این خـانواده هستیم و در اصول وعقایـد و حب وبغض و دوستی و دشـمنی در آن عضویت داریم. نشانه این دوستی و ولایت، این است که در غمهایشان غمگین ودرشادی هایشان شاد هستیم.

برای چه غمها و شادیهای درونی مان را به صورت شعار نشان می دهیم و در محافل اجتماعی میان دشمنان و دوستان ظاهر می کنیم؟

برای چه در احادیث اهل بیت (علیهم السـلام) بر اعلان حزن و گریه و زاری در مصائب امام حسـین (علیه السـلام) تأکیـد شده است؟

بکربـن محمـد الاـزدی گویـد: امـام صـادق(ع) به من فرمـود: «تجلسـون و تحـدثون؟ قـال: قلت: نعم جعلت فـداک، قـال:تلک المجالس احبها فاحیوا امرنا،فرحم الله من احیا امرنا» (۱)

امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمودند: آیا با هم می نشینید و گفتگو می کنید؟ گفتم: آری فدای تو شوم. فرمود: من اینگونه مجالس را دوست می دارم؛ امر ما را زنده بدارید. خداوند رحم آورد بر

۱- بحار الانوار۴۴:۲۸۲

کسانی که امر ما را زنده دارید. احیاء می کنند.

دلیل این اعلان و تظاهر و شعارها همان اعلان هویت ایمانی ماست و پیوستگی ما به اهل بیت (علیهم السلام) را نشان می دهد، همان چیزی که ما را در طی این عصرها از جریانات فرهنگی، فشارها و دشمنی ها مصون نگه داشته است.

همراهی و اطاعت

شاید کلمهٔ «همراهی» از زیباترین الفاظ برای بیان عضویت در مدرسه اهل بیت (علیهم السلام) باشد . همراهی در خوشی و ناخوشی و سختی و آسانی و صلح و جنگ در قالب واژگان تاثر برانگیزی در زیارت جامعه کبیره آمده است: «معکم معکم لا مع عدوکم» من با شما هستم، با شما، نه با دشمنان شما. در بعضی از روایات این جمله آمده است: «لامع غیرکم» نه با غیر شما. این عبارت معنای ولایی وسیع تری نسبت به عبارت «لامع عدوکم» دارد.

اطاعت فرهنگی

تبعیت و اطاعت، مفهوم گسترده ای در ولایت دارد.

تبعیت شامل تبعیت در جنگ وصلح و حب و بغض و فکر و بینش و درک وشناخت می شود .ما آزادیم که علم را، از هر جایی که یافتیم فرا بگیریم، چه در شرق و چه در غرب. ولی اجازه نداریم

و درست نیست که بینش و شناخت دینی را جز از مصدر وحی و اهل بیت (علیهم السلام) که از مصدر وحی دریافت می کنند، بگیریم. چرا که آنها اهل بیت نبوت، معدن رسالت، محل رفت وآمد ملائکه و نزول وحی و مخازن علم هستند، همانطور که در زیارت جامعه کبیره آمده است.

میان علم وبینش فرق وجود دارد، علم بر رفتار و عقیده و طرز فکر انسان و روش او در عبادت و رابطه ومعاشرت و کار و فعالیت اجتماعی و سیاسی و تبلیغاتی او اثر مستقیم ندارد، ولی بینش و فرهنگ چنین نیست. لذا کسب بینش جز از طریق وحی درست نیست.

علوم شاخه های بسیاری دارد مانند: داروشناسی، تجارت، اقتصاد، حسابداری، ریاضیات، مهندسی معماری، الکترونیک، دانش هسته ای، جراحی، پزشکی، فیزیولوژی، مکانیک، فیزیک و غیره. مردم آزادند که علم را از هر منبعی که یافتند، فرابگیرند حتی اگر منبع علم، کافر باشد، چرا که علم سلاح وقدرت است و مؤمنان باید اسلحه وقدرت را ازدشمنانشان بگیرند.

ولی فرهنگ شامل مواردی مانند اخلاق، عرفان، فلسفه، ایمان، علم، دعا، تربیت، تهذیب ، آداب معاشرت، روش زندگی اجتماعی، رفتار وادب و غیره می شود.

بینش و فرهنگ را نباید جز از طریق وحی کسب کنیم، زیرا که می تواند بر رفتار انسان و فهم و روش زندگی و رفتار و رابطه اش

باخدا و مردم و باخودش و با مسائل گوناگون اثر مستقیم بگذارد.

بینش و فرهنگ، علم را مصون نگه می دارد و آن را از آسیبها حفظ می کند، به شرط آنکه علم با بینش وفرهنگ درست و هدفمند همراه شود وگرنه علم می تواند به وسیله ای برای تخریب و فساد تبدیل شود.

قرآن کتابی فرهنگی است که خداوند تبارک وتعالی آن را برای هدایت فکر و رفتار انسان نازل کرده است؛ نه کتابی که در آن به دانش هایی از قبیل نجوم و گیاه شناسی و جانور شناسی و پزشکی و فیزیولوژی و غیره دست یابند. لذا درست نیست که با قرآن مانند یک کتاب علمی محض معامله شود.

خداوند تبارک وتعالی می فرماید:(شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان) (۱)

ماه رمضان ماهی است که قرآن، برای راهنمایی مردم و نشانه های هدایت و فرق میان حق و باطل، در آن نازل شده است.

نیز می فرماید:(واذکروا نعمت الله علیکم و ما انزل علیکم من الکتاب و الحکمه یعظکم به) (۲)

۱- بقره۱۸۵

۲- بقره۲۳۱

و به یاد آورید نعمت خدا را بر خود و کتاب آسمانی و علم و دانشی را که بر شما نازل کرده که شما را با آن، پند می دهد

خداوند تبارك وتعالی می فرماید:(هذا بیان للناس و هدی و موعظه للمتقین) (۱)

این، بیانی است برای عموم مردم، و هدایت و اندرزی برای پرهیزگاران.

نیز می فرماید: (یا ایها الناس قد جاءکم برهان من ربکم و انزلنا الیکم نوراً مبینا) (۲)

ای مردم، در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان برهانی آمده است و ما به سوی شما نوری تابناك فرو فرستاده ایم.

همچنین می فرماید: (و لقد جئناهم بکتاب فصلناه علی علم هدی و رحمه لقوم یؤمنون) (۳)

ما کتابی برای آنها آوردیم که آن را با آگاهی شرح دادیم (کتابی) که مایه هدایت و رحمت برای جمعیّتی است که ایمان می آورند.

۱- آل عمران۱۳۸

۲- اعراف ۵۲

۳- نساء۱۷۴

و می فرمايد: (هذا بصائر من ربكم و هدى و رحمه لقوم يؤمنون) (۱)

اين وسيله بينايی از طرف پروردگارتان و مايه هدايت و رحمت است برای جمعيتی كه ايمان می آورند.

بنابراين قرآن كتابی روشنگر و نوری در زندگی مردم و وسيله هدايت آنها است. بدين روی، كسب بينش تنها در صورتی درست است كه از طريق شخص معصوم باشد كه از مصدر وحی نقل می كند، چرا كه هزينهٔ خطا و انحراف در بينش، هزينه ای سنگين است كه درمورد علم اين گونه نيست.

رسول خدا (صلی الله عليه و آله) همان منبع معصومی است كه وحی بر او نازل می شود و به وسيلهٔ او به ما می رسد. طبعاً پس از رسول خدا (صلی الله عليه و آله) اين وحی قطع می شود، ولی پيامبر خدا (صلی الله عليه و آله) در ميان ما جانشينانش را از اهل بيتش قرار داده است؛ عادلانی كه اهل قرآن هستند، بينش و معرفت را از رسول خدا (صلی الله عليه و آله) گرفته اند.

رسول خدا (صلی الله عليه و آله) آنها را در تمام علوم، مرجعی برای مسلمانان قرار داد. عادلان اهل قرآن نسلی پس از نسل ديگر، مرجعی برای مسلمانان قرار گرفتند تا خداوند، زمين و آنچه روی آن است به امام زمان (عج) برساند. اين حقيقت در حديثی آمده كه در نزد دو گروه سنی و شيعه صحيح است:

متن حديث بدين شرح است :

۱- اعراف۲۰۳

«إِنِّی تَارِکٌ فِیکُمُ الثَّقَلَیْنِ کِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِی؛ أَهْلَ بَیْتِی وَ إِنَّهُمَا لَنْ یَفْتَرِقَا حَتَّی یَرِدَا عَلَیَّ الْحَوْضَ مَا إِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِمَا،لن تضلوا بعدی»

من دو یادگار در میان شما بر جای می نهم: کتاب خدا و عترتم که اهل بیت و خاندان من اند؛این دو از هم جدا نمی شوند تا اینکه بر حوض بر من وارد شوند و مادامی که به آن دو (توأمان) چنگ زنید، هرگز گمراه نمی شوید.

رسول الله (صلی الله علیه و آله) در بیشتر جاها این الفاظ را تکرار کرده که غدیر خم یکی از این موارد بوده است.

پیامبر اکرم (ص) فرموده اند:

«مثل أهل بیتی مثل سفینه نوح، من رکبها نجا، ومن تخلف عنها غرق» (۱)

مَثَل اهل بیتم در میان شما همانند کشتی نوح در میان قوم نوح است، هر کس سوار بر آن شود نجات یافته و هر کس از آن تخلّف کند غرق شود.

و همچنین رسول خدا (ص) می فرماید :

۱- الحاکم در مستدرک الصحیحین آن را روایت کرده است.

«أهل بیتی أمان لأمتی من الاختلاف» (۱)

اهل بیت من مایه امان و امنیت امتم از اختلاف هستند.

احادیث صریح فراوان و واضحی وجود دارد که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مسلمانان را بعد از خودش به اهل بیتش می سپارد، و از آنها می خواهد که پس از او ویژگی ها و معارف دینی شان و احکام خدا و سنتهای پیامبرش و احکام مربوط به حلال و حرام را از آنها بگیرند.

سید مرتضی فیروزآبادی در کتاب با ارزشش، «فضائل الخمسه من الصحاح السته» قسمتی از این احادیث را گرد آورده است؛ بنابراین در اینجا بیش از این توقف نمی کنیم.

کسی که از اهل بیت جدا شود و فاصله بگیرد، از آنها پیشی بگیرد و یا عقب بماند؛ بدون شک طریق ضلالت و گمراهی را می پیماید، چراکه راه خداوند تبارک و تعالی یکی است و تغییرپذیر نیست.

این قضیه را رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در جاهای زیادی بیان کرده است که یکی از آنها را در حدیث ثقلین ذکر کردیم: «ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا بعدی: اگر پس از من به این دو تمسک جویید هرگز گمراه نمی شوید.»

این موضوع داخل در دایره اجتهاد نمی شود که عده ای از مردم

۱- مستدرک الصحیحین ۱۴۹:۳

را هدایت و عده دیگری را گمراه کند، یا به پندار غلط بعضی، خداوند شخص هدایت شده را با دو اجر و خطاکار را با یک اجر پاداش می دهد. بدیهی است که با وجود نصّ، نمی توان اجتهاد کرد.

در زیارت جامعه آمده است:

«فَالرَّاغِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ وَ اللازِمُ لَكُمْ لاحِقٌ وَ الْمُقَصِّرُ فِی حَقِّكُمْ زَاهِقٌ، وَ الْحَقُّ مَعَكُمْ وَ فِيكُمْ وَ مِنْكُمْ وَ لكم، وَ أَنْتُمْ اَهلُه وَ مَعْدِنُهُ، وَ فَصْلُ الْخِطَابِ عِنْدَكُمْ وَ آيَاتُ اللَّهِ لَدَيْكُمْ، وَ نُورُهُ وَ بُرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ»

پس روگردان از شما خارج از دین است، ملازمتان ملحق شونده به شما است، و کوتاهی کننده در حقّتان قرین نابودی است. و حق همراه شما و در شما و از شما، و برای شما است. شما اهل حق و سرچشمه آن هستید. سخن جدا کننده حق از باطل نزد شماست،آیات خدا پیش شما و نور و برهانش نزد شماست.

پس هرکس راه خدا و هدایت و خط مشی او را می خواهد، ناگزیر باید آن را از اهل بیت بجوید و راه آنها را برود، چراکه اهل بیت (علیهم السلام) جز به خدا دعوت نمی کنند و جز به سوی او راهنمایی نمی کنند.

اطاعت و تسلیم

جوهر ولایت، اطاعت و تسلیم است. اطاعت فقط در صورتی ارزش دارد که در جایگاهش قرار گیرد، وگرنه ارزشی ندارد.

سرپیچی و انکار نیز فقط در برابر طاغوت ارزشمند است.

کلام الهی این دو ارزش را می رساند: (والذین اجتنبوا الطاغوت ان یعبدوها و أنابوا الی الله لهم البشری) (۱)

و کسانی که از عبادت طاغوت پرهیز کردند و به سوی خداوند بازگشتند، بشارت از آنِ آنهاست.

نیز می فرماید: (ان اعبدو الله واجتنبوا الطاغوت) (۲)

خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید.

اطاعت و عبودیت در کنار انکار و اجتناب، امری واحد هستند که خداوند تبارك و تعالی ما را بدان امر کرده است.

(اطیعوا اللّه و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم) (۳)

خدا را و پیامبر خدا و اولوالامر (اوصیای پیامبر) را از خودتان اطاعت کنید.

و در آیه دیگر: (یریدون ان یتحاکموا الی الطاغوت و قد امروا

۱- زمر، ۱۷

۲- نحل ۳۶

۳- نساء ۶۰

ان یکفروا به) [(۱)](#)

می خواهند برای داوری نزد طاغوت و حکام باطل بروند با اینکه به آنها دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند.

ائمه اهل بیت (علیهم السلام) همان اولیای امور بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هستند که اطاعت از آنها و تسلیم در برابر امر آن ها همراه با اجتناب از دشمن شان است.

توحید در اطاعت

اطاعت از رسول خدا (ص) و اهل بیتش، اطاعت از خدا و رسول است. در زیارت جامعه کبیره می خوانیم:

«من اطاعکم فقد اطاع الله، و من عصاکم فقد عصی الله»

کسی که شما را اطاعت کند، خدا را اطاعت نموده و هر که از شما نافرمانی کند، خدا را نافرمانی کرده است.

تسلیم

از نشانه های اطاعت، تسلیم است، یعنی فرمانبرداری کامل و عدم اعتراض و انکار. از بارزترین موارد تسلیم، تسلیم قلبها است.

«مُسَلِّمٌ فِیهِ مَعَکُمْ، وَ قَلْبِی لَکُمْ مُسَلِّمٌ وَ رَأْیِی لَکُمْ تَبَعٌ»

۱- نساء، ۵۹

در برابر شما تسلیم هستم، دلم تسلیم شماست،رأیم تابع شماست.

«سِلمٌ لِمَن سَالَمکم و حَربٌ لمن حارَبَکُم»

دوست دوستدار شما و دشمن دشمنان شما هستم.

ولایت منحصر به دوستی اولیای امور نیست، بلکه دوستی دوستداران و دشمنی دشمنان آنها را نیز در بردارد.

این درک درست ولایت و برائت است. جمله «سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم» نقشه راه جامعه به سوی ناحیه صلح و ناحیه جنگ را به خوبی سامان می دهد. در اینجا «حرب» به معنای فاصله گرفتن و برائت است نه جنگ، چرا که بین برائت و جدایی و بین جنگ فرق وجود دارد.

رابطه اجتماعی ما فقط به وسیله برائت و ولایت سامان می گیرد. پس گاهی ممکن است به سبب این برائت و ولایت، رابطه مان را با خانواده و همسایه هایمان قطع کنیم، اما به مردمی که از نظر زمانی و مکانی با ما فاصله دارند بپیوندیم.

در زیارت عاشورا آمده است: «انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم و ولی لمن والاکم و عدو لمن عاداکم»

من در صلح و سازشم با کسی که با شما در صلح است و در جنگم با کسی که با شما در جنگ است. دوستم با کسی که شما

را دوست دارد و دشمنم با کسی که شما را دشمن دارد.

خبری از عمار (رحمه الله) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده است که درباره امام علی (علیه السلام) فرموده اند: «انه منی و انا منه... حربه حربی، و حربی حرب الله، و سلمه سلمی ، و سلمی سلم الله» (۱)

او از من است و من از اویم ... دشمن او دشمن من و دشمن من دشمن خداست. و دوست او دوست من و دوست من، دوست خداست.

ترمذی در کتاب الصحیح از زید بن ارقم نقل کرده که: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) فرمودند: «انا حرب لمن حاربتم و سلم لمن سالمتم» (۲)

من دشمن کسی هستم که شما با او دشمنید و دوست کسی هستم که شما با او دوستید.

ابن ماجه در سنن روایت کرده: «انا سلم لمن سالمتم و حرب لمن حاربتم» (۳)

من دوست کسی هستم که شما با او دوستید و دشمن کسی

۱- بحارالانوار۳۳: ۱۸ ح۳۷۶ از کفایه الاثر

۲- صحیح ترمذی، کتاب المناقب باب ۱۶، فصل فاطمه بنت محمد ۲: ۳۱۹

۳- مقدمه سنن ابن ماجه باب ۱۱ص۱۴۵

هستم که شما با او دشمنید.

این حدیث را حاکم در «مستدرک الصحیحین»، ابن اثیر الجزری در «اسد الغابه»، متقی در «کنز العمال»، سیوطی در «الدر المنثور» در تفسیر آیه تطهیر سوره احزاب و هیثمی در «مجمع الزوائد» روایت کرده اند. (۱)

این همان معنای توحید در دشمنی و دوستی است، چراکه دشمنی و دوستی با اهل بیت همان دشمنی و دوستی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است، یعنی همان دشمنی و دوستی با خداوند (عزوجلّ) . و دیدیم که تمامی اجزای ولایت و برائت، از مقوله توحید هستند.

یاری و انتقام

مسأله ولایت، دشوار است، زیرا دوستی و دشمنی در هنگام آسانی و سختی است. اگر این مسئله فقط در صلح و آسانی تحقق می یافت، آسان بود. ولی یکی از لوازم این ولایت، یاری رسانی و خونخواهی است و هیچ ولایتی بدون یاری رسانی وجود ندارد.

خداوند (عزوجلّ) می فرماید:

(والذین آووا و نصروا اولئک بعضهم أولیاء بعض) (۲)

آنها که پناه دادند و یاری نمودند، آنها یاران یکدیگرند.

۱- این منابع از کتاب «فضائل الخمسه من الصحاح السته» فیروز آبادی ۱: ۳۹۶-۳۹۲ نقل شده است.

۲- انفال، ۷۲

ولایت حقیقی هرگز از انتقام جدا نشود. ولایتی که صاحبش را مکلف به جنگ و نبرد و قطع رابطه نکند و او را به عمل و ضرری نکشاند، ولایت حقیقی نیست بلکه ولایتی ظاهری است.

در زیارت عاشورا از خداوند تبارک و تعالی می خواهیم که به ما توفیق انتقام و خونخواهی خونهای پاکی را که به خاطر ظلم و دشمنی در کربلا ریخته شد، بدهد.

«فاسأل الله الذی اکرم مقامک و أکرمنی بک أن یرزقنی طلب ثارک مع إمام منصور من أهل بیت محمد (صلی الله علیه و آله) » اینک از خدایی که مقام تو را گرامی داشت و مرا هم به واسطه دوستی تو عزّت بخشید، می خواهم که روزی من گرداند تا همراه با امامِ یاری شونده از اهل بیت محمد (صلی الله علیه و آله) خون خواه تو باشم.

در همین زیارت آمده است: «وَ اَسْئَلُهُ اَنْ یُبَلِّغَنِی الْمَقامَ الْمَحْمُودَ لَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَ اَنْ یَرْزُقَنی طَلَبَ ثارِکم مَعَ اِمامٍ هُدیً ظاهِرٍ ناطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْکُمْ»

و از او می خواهم که مرا به مقام پسندیده شما در پیش خدا برساند و خونخواهی شما را همراه با امام راهنمای آشکار گویای به حق که از شما (خاندان) است روزی ام دارد.

در زیارت جامعه کبیره آمادگی کامل خود را برای یاری اعلام می کنیم: «نصرتی لکم معده» یاریم نسبت به شما آماده است.

محبت و دوستی

محبت و دوستی از پایه های ولایت اهل بیت (علیهم السلام) است. قرآن درباره این قضیه به صورت پی در پی و در همه حال، به مردم تذکر می دهد.

(قل لا أسألکم اجرا الا الموده فی القربی) (۱)

من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم (اهل بیتم).

منظور از کلمه قربی در این آیه بدون هیچ بحثی، اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است.

این همان محبت واجب است که در زیارت جامعه آمده است: «لَکُم المَوَدَّهُ الواجِبَهُ وَ الدَّرَجاتُ الرَّفیعَهُ» خداوند دوستی شما را بر خلق واجب داشت و به شما مرتبه بلند عطا کرد.

این دو ویژگی یعنی اطاعت و محبت، روح ولایت و اساس و بنیان آن هستند. از امام صادق (علیه السلام) درباره محبت سؤال شد: «هل الحب من الدین؟» آیا محبت جزء دین است؟ امام فرمودند: «هل الدین الا الحب؟» (۲) آیا دین چیزی غیر از محبت است؟

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمودند: «و لو أن رجلا أحب

۱- شوری ۲۳

۲- مستدرک الوسائل ۱۵: ۱۲۹ ح ۲.

حجراً لحشره الله معه» (۱)

اگر کسی سنگی را دوست بدارد خدای عزوجل او را با آن سنگ محشور خواهد کرد.

محبت از مقولات توحید است.

کسی که خدا را دوست دارد، پیامبرش و اهل بیت پیامبرش را دوست می دارد. از سوی دیگر، هر کسی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیتش را دوست دارد خداوند را دوست دارد.

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمودند: «أحبونی بحب الله وأحبوا أهل بیتی بحبی» (۲) مرا به خاطر محبت به خداوند دوست بدارید، و اهل بیتم را بخاطر محبت به من دوست بدارید.

در زیارت جامعه نیز آمده است: «مَنْ أَحَبَّکُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَ مَنْ أَبْغَضَکُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ»

هر که به شما محبّت ورزد به خدا محبت ورزیده و هرکه با شما کینه توزی کند، با خدا کینه توزی کرده است.

در مورد مؤمنان نیز چنین است:

کسی که خدا را دوست بدارد مؤمنان را نیز دوست می دارد. و هر کس مؤمنان را دوست بدارد، ناگزیر خدا را نیز دوست می دارد.

۱- أمالی الصدوق: ۱۷۴ مجلس ۳۷ ح ۹، روضه الواعظین: ۴۵۷

۲- صحیح الترمذی۱۳:۲۶۱

محبت به خداونـد بایـد شدیدترین وقوی ترین محبتها در وجود انسان باشد، به گونه ای که انسان غیر از خدا و جز در راه خدا چیزی را دوست نداشته باشد.

خداوند (عزوجلّ) هشدار می دهد:(قل ان کان آباؤکم وابناؤکم ... أحب الیکم من الله و رسوله و جهاد فی سبیله فتربصوا حتی یأتی الله بأمره و الله لا یهدی القوم الفاسقین) (۱)

بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسـران و طایفه شـما، و اموالی که به دست آورده اید، و تجارتی که از کساد شدنش می ترسـید، و خـانه هـائی که به آن علاقه داریـد، در نظرتان از خداونـد و پیامبرش و جهاد در راهش محبوبتر است، در انتظار باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند. و خداوند جمعیت نافرمانبردار را هدایت نمی کند.

و همچنین خداوند (عزوجلّ) می فرماید: (والذین آمنوا اشد حبّاً لله) (۲)

اما آنها که ایمان دارند، محبت شان به خدا، (از هر محبوب دیگر) شدیدتر است.

در دعا آمده است: «اَللّهُمَّ اجْعَلْ حُبَّکَ اَحَبَّ الْاَشْیاءِ اِلَیَّ و

۱- توبه۲۴

۲- بقره۱۶۵

اجعل خَشْیَتکَ أخوفَ الأشیاءِ عندی، وَ اقْطَعْ عَنِّی حَاجَاتِ الدُّنْیا بِالشَّوقِ اِلَی لِقَائِکَ» (۱) خدایا محبت به خودت را دوست داشتنی ترین عامل نزد من قرار ده و خوف از خود را بیشترین خوف نزد من قرار ده، و حاجات دنیا را از من به شوق دیدارت قطع کن.

این حقیقت در متون زیادی از احادیث روایت شده، از جمله امام محمد باقر (علیه السلام)از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت کرده است: آگاه باشید! کسی که در راه خدا دوست بدارد و در راه او دشمنی بورزد و در راه او بخشش کند و در راه او باز دارد، از برگزیدگان خداوند و مؤمنان نزد خدا است. آگاه باشید! اگر دومؤمن در راه خداوند (عزوجلّ) دوستی بورزند و در راه او خالصانه عمل کنند، مانند یک جسم واحدند که اگر یکی از آن دو جایی از بدنش آزرده شود، دیگری درد آن قسمت را می یابد. (۲)

محبت بر دو نوع است: محبت ساده که عمقی ندارد و محبت آگاهانه که در امتداد محبت خداوند (عزوجلّ) است. محبت اول ارزشی در تاریخ و در زندگی و سرنوشت مردم ندارد، بلکه نوعی از علاقه است که به سراغ انسان می آید. ولی محبت آگاهانه وبیدارانه در

۱- کنزالعمال ۸ : ۳۷

۲- بحارالانوار۷۴ : ۲۷۹-۲۸۰

امتـداد محبت خداونـد تبارک و تعالی می آید. این محبت آگاهانه غیر از محبت معمولی وکم عمقی است که مردم آن را می شناسند و تنها در امتداد محبت خداوند است.

این محبت خصوصیات و نشانه های بارز و شناخته شده ای دارد.

خصلت اول این که هرگز از برائت جدا نمی شود و همواره همراه دشمنی وکینه ای است.

در زیارت جامعه آمده است: «موال لکم و لاولیائکم، مبغض لاعدائکم و معاد لهم»

دوست شما و دوست دوستداران شما هستم و بغض دشمنانتان را در دل دارم و دشمن آنها هستم.

خصلت دوم این که در مردم امتداد می یابد، همانطور که در امتداد محبت خدا قرار می گرفت.

ممکن نیست که انسان شخصـی را در راه خدا دوست بدارد، اما کسـی را که او را در راه خدا دوست می دارد، دوست نداشته باشد.

خصلت سوم این که به موضع عملی در میدان جنگ وصلح تبدیل می شود: «سلم لمن سالمکم وحرب لمن حاربکم» دوستدار دوستداران شما و دشمن دشمنان شما.

خصـلت چهارم: این که محبت برای خـدا ودشـمنی در راه خدا نقشه راه کاملی از روابط اجتماعی ایجابی و سـلبی، دوسـتانه و دشمنانه و پیوستگی و انقطاع را به شکلی دقیق در جامعه انسانی ترسیم می کند.

تأیید و رد

در دایره ولایت اهل بیت (علیه السلام)، باید از فرهنگ و معارف اهل بیت (علیه السلام) دفاع کنیم و آنچه را آنها تأیید کردند تأیید و آنچه را آنها رد کردند رد کنیم.

میدان فرهنگی و شناختی در تاریخ اهل بیت (علیه السلام) از وسیع ترین میدانهایی است که در معرض هجوم و دشمنی از طرف دشمنانشان قرار گرفته است.

فقیهان اهل بیت (علیه السلام) و دانشمندان مکتب ایشان از معارف و فرهنگ و فقه و شناختشان از اسلام، دفاع کردند.

تأیید و عدم تأیید در این دایره در راه جهاد و جنگ و دوستی و دشمنی قرار می گیرد.

در زیارت جامعه آمده است:

«سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ، مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ»

در صلحم با هرکه با شما در صلح است و در جنگم با هر که با شما جنگید،حق می دانم آنچه را شما حق دانستید، باطل می دانم آنچه را شما باطل دانستید.

میراث و انتظار

ولایت در طول تاریخ گذشته و آینده امتداد می یابد و هیچ زمانی از

این ولایت خالی نیست. از همان زمان آغاز تاریخ یعنی از زمان حضرت آدم و نوح (علیهما السلام) تا انتهای تاریخ میدان این ولایت است، چنانکه حضرت مهدی (عج) از خاندان حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) ظهور می کند تا زمین را پر از عدل و داد کند و زمین را از چنگ ظالمان بیرون آورد. بدین سان، وعده الهی که در تورات و زبور آمده، تحقق می یابد.

(و لقد کَتبنا فی الزبور من بعد الذکر أن الارضَ یرثُها عبادیَ الصالحون) (۱)

در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگان شایسته ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد.

منظور از کلمه ذکر در این آیه همان تورات است. این وعده خداوند (عزوجلّ) در تورات و زبور و قرآن است. اهل بیت (علیهم السلام) وارثان انبیاء و صالحان در تاریخ هستند و میراثی که از انبیا و صالحان به ارث می برند، نماز، ذکر، زکات، حج و دعوت به خداوند است.

زیارت وارث امام حسین، این وراثت شناختی و فرهنگی و بینشی و جهادی و رسالتی امام حسین (علیه السلام) را از پیامبران (علیهم السلام) بیان می کند:

«السَّلامُ عَلَیْکَ یَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَهِ اللَّهِ. السَّلامُ عَلَیْکَ یَا وَارِثَ نُوحٍ نَبِیِّ اللَّهِ. السَّلامُ عَلَیْکَ یَا وَارِثَ إِبْرَاهِیمَ خَلِیلِ اللَّهِ. السَّلامُ عَلَیْکَ یَا وَارِثَ مُوسَی کَلِیمِ اللَّهِ. السَّلامُ عَلَیْکَ یَا وَارِثَ عِیسَی رُوحِ اللَّهِ...»

۱- انبیا، ۱۰۵

سلام بر تو ای وارث آدم برگزیده خدا، سـلام بر تو ای وارث نوح پیامبر خدا، سـلام بر تو ای وارث ابراهیم دوست خدا، سلام بر تو ای وارث موسی همسخن خدا، سلام بر تو ای وارث عیسی روح خدا.

این وراثت در اعمـاق تاریـخ از زمـان حضـرت آدم و نوح (علیهمـا السـلام) تا زمان رسول خـدا (ص) و علی (علیهما السـلام) همچنـان پابرجـاست و امـام حسـین (علیه السـلام) در کربلاـ و در روز عـاشورا تمـام این میراث شـناختی و بینشـی و فرهنگی و جهادی عظیم را مجسم کرد.

بنابراین ولایت تاریخی عمیق دارد که در اعماق تاریخ نفوذ کرده است و اهل بیت (علیهم السلام) مسیر طولانی انبیا را به ارث می برند و ما این تاریخ را از آنها به ارث می بریم.

میراث آنهـا نمـاز، روزه، حـج، زکـات، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، دعوت به خـدا، ذکر و اخلاص و سایر ارزشـهای توحیـدی است. بایـد چنـان ایـن مـواریث را درسـت و دقیـق نگـاه داریـم کـه مثـالی برای ایـن سـخن خداونـد (عزوجـلّ) قرار نگیریم:(فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلاه) (۱)

اما پس از آنان، فرزندان ناشایسته ای روی کار آمدند که نماز را تباه کردند.

۱- مریم:۵۹

بلکه نماز را حفظ کنیم وآن را به پا داریم و به آن دعوت کنیم، همانطور که پیشینیان ما در گذشته آن را نگاه داشتند، و ان شاءالله از کسانی باشیم که به این سخن خداوند تبارک و تعالی رهنمون می شوند: (و أمر أهلك بالصلاه و اصْطَبِر عَليها) (۱)

اهل خود را به نماز فرمان ده و بر آن پایداری کن.

پس در درونمان و جامعه مان و خانواده خود، این میراث الهی بزرگ را- که از پیشینیان صالحمان، بزرگی بعد از بزرگی و نسلی بعد از نسلی به ارث برده ایم- حفظ می کنیم؛ این ناشی از امتداد ولایت در اعماق تاریخ و همان میراث است.

ولایت امتدادی آینده نگر در اعماق آینده دارد؛ از آن جهت که منتظر ظهور امام مهدی از آل محمد (علیهم السلام) هستیم و با ظهورش منتظر فرج و پیروزی بزرگ و انقلاب جهانی هستیم که خداوند از قبل در کتابش قرآن و تورات و زبور ما را از خبر داده است. انتظار مانند انتظار خسوف ماه و کسوف خورشید نیست، بلکه معنایی سلبی و ایجابی دارد. یعنی همان آمادگی علمی و عملی بر روی زمین برای آماده کردن زمین و جامعه جهت ظهور امام عصر (عج) برای انقلاب جهانی بزرگی که امام زمان (عج) آن را رهبری می کند.

معنای انتظار بنابراین فهم ایجابی برای این کلمه ،امر به معروف

۱- ۱۳۲طه

و نهی از منکر و دعوت به خدا و جهاد با ظالمان و اعلام قدرت خدا و انتشار فرهنگ ربانی در زمین و برپایی نماز و از این دست از انواع آمادگی برای انقلاب جهانی بزرگ آینده است .

زیارت جامعه کبیره به این جنبه آینده ای ولایت اشاره می کند:

«مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِکُمْ، مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِکُمْ... حتی یُحْیِیَ اللَّهُ تَعَالَی دِینَهُ بِکُمْ وَ یَرُدَّکُمْ فِی أَیَّامِهِ وَ یُظْهِرَکُمْ لِعَدْلِهِ وَ یُمَکِّنَکُمْ فِی أَرْضِهِ»

چشم به راه فرمان شمایم، در انتظار حکومت شما به سر می برم... تا زمانی که تا خدا دینش را به وسیله شما زنده کند و شما را در ایّامش بازگرداند و برای عدالتش آشکارتان نماید و در زمینش پابرجایتان فرماید.

عبارت «یمکنکم فی ارضه» به آیات آغازین سوره قصص اشاره می کند:

(و نرید أن نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم أئمهً و نجعلهم الوارثین و نمکن لهم فی الارض) (۱)

ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم و حکومتشان را در زمین پابرجا سازیم.

نشانه های این انتظار چنین است: عمل، حرکت، تلاش، صبر،

۱- قصص، ۵-۶

مقاومت، برپایی دین خدا، آمادگی برای برپایی حکومت الهی بر روی زمین، دعوت به سوی خدا، امر به معروف، نهی از منکر، نبرد با باطل و منکر و جهاد با رهبران کفر.

جلوه متاثر کننده ای از ندبه ای را که مؤمنان با آن امامشان را در فراقش و در انتظار فرجش به او خطاب می کنند، برای شما بیان می کنیم:

«أَیْنَ بَقِیَّهُ اللّهِ الَّتی لا تَخْلُوا مِنَ الْعِتْرَهِ الْهادِیَهِ»

کجاست حضرت بقیه اللّه که خالی از عترت هادی امت نخواهد بود؟

«أینَ الْمُعَدُّ لِقَطْعِ دابِرِ الظَّلَمَهِ؟ أَیْنَ الْمُنْتَظَرُ لِإقامَهِ الْأَمْتِ وَالْعِوَجِ؟ أینَ الْمُرْتَجی لِإزالَهِ الْجورِ وَالْعُدْوانِ؟»

کجاست آنکه برای برکندن ریشه ظالمان و ستمگران عالم مهیا گردیده؟ کجاست آنکه منتظریم اختلاف و کج رفتاریهای اهل عالم را اصلاح کند؟ کجاست آنکه امیدواریم اساس ظلم و دشمنی را از عالم براندازد؟

«أینَ الْمُدَّخَرُ لِتَجْدیدِ الْفَرائِضِ وَالسُّنَنِ؟ أینَ الْمُتَخَیَّرُ لِإعادَهِ الْمِلَّهِ وَالشَّریعَهِ؟ أینَ الْمُؤَمَّلُ لِإحْیاءِ الْکِتابِ وَ حُدُودِهِ؟»

کجاست آنکه برای تجدید فرائض و سنن اسلام که محو و فراموش گردیده؛ ذخیره است؟ کجاست آنکه برای برگردانیدن

ملّت و شریعت مقدّس اسلام اختیار گردیده؟ کجاست آنکه آرزومندیم کتاب و حدود آن را زنده سازد؟

«أینَ مُحْیی مَعالِمِ الـدّینِ وَ أهْلِهِ؟ أینَ قاصِمُ شَوْکَهِ الْمُعْتَدینَ؟ أینَ هادِمُ أبْنِیَهِ الشِّـرْکِ وَالنِّفاقِ؟ أینَ مُبیدُ أهْلِ الْفُسُوقِ وَالْعِصْـیانِ وَالطُّغْیانِ؟»

کجاست آنکه دین و اهلش را زنده گرداند؟ کجاست آنکه شوکت ستمکاران و متعدیان را در هم می شکند؟ کجاست آنکه بناهای شرک و نفاق را ویران می کند؟ کجاست آنکه فسق و سرکشی و طغیان را هلاک و نابود می گرداند؟

«أینَ قاطِعُ حَبائِلِ الْکِذْبِ وَالْإفْتِراءِ؟ أینَ مُبیدُ الْعُتاهِ وَالْمَرَدَهِ؟ أینَ مُسْتَأْصِلُ أهْلِ العناد و التّضلیلِ وَالْإلْحادِ؟»

کجـاست آنکـه رشـته دروغ و افـتراء را قطـع خواهـد کرد؟ کجـاست آنکه متکـبرانِ سـرکش را هلاـک و نـابود می گردانـد؟ کجاست آنکه مردم ملحد، معاند و گمراه کننده را بیچاره کند؟

«أینَ مُعِزُّ الْأوْلِیاءِ، وَ مُذِلُّ الْأعْداءِ؟ أینَ جامِعُ الْکَلِمَهِ عَلَی التَّقْوی؟ أینَ بابُ اللَّهِ الَّذی مِنْهُ یُؤْتی؟»

کجـاست آنکه دوسـتان را عزیز و دشـمنان را ذلیـل خواهـد کرد؟ کجـاست آنکه مردم را بر وحـدت کلمه و تقوی مجتمع می سازد؟ کجاست باب الهی که از آن وارد می شوند؟

«أینَ صاحِبُ یَوْمِ الْفَتْحِ وَ ناشِرُ رایَهِ الْهُدی؟ أینَ مُؤَلِّفُ شَمْلِ الصَّلاحِ وَالرِّضا؟ أینَ الطّالِبُ بِذُحُولِ الْأنْبِیاءِ وَ أولاد الأنْبِیاءِ؟»

کجاست صاحب روز فتح و برافرازنده پرچم هدایت در عالم؟ کجاست آنکه پریشانیهای خلق را اصلاح و دلها را خشنود می سازد؟ کجاست آنکه که از ظلم امت بر انبیاء و اولاد انبیاء دادخواهی می کند؟

«أینَ الطّالِبُ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِکَرْبَلاءَ؟ أینَ الْمَنْصُورُ عَلی مَنِ اعْتَدی عَلَیْهِ وَافْتَری؟ أینَ الْمُضْطَرُّ الَّذی یُجابُ إِذا دَعی؟ أینَ ابْنُ النَّبِیِّ الْمُصْطَفی وَابْنُ عَلِیٍّ الْمُرْتَضی؟»

کجاست آنکه انتقام خون شهید کربلا را خواهد گرفت؟ کجاست آنکه خدا بر ستمکاران و تهمت زنندگان، او را پیروز می گرداند؟ کجاست آنکه دعای خلق پریشان را اجابت می کند؟ کجاست فرزند پیغمبر محمد مصطفی؟ و فرزند علی مرتضی؟

«وَابْنُ خَدیجَهَ الْغَرّاءِ وَابْنُ فاطِمَهَ الْکُبْری» (۱)

کجاست فرزند خدیجه بلند مقام ؟ و فرزند فاطمه زهرا بزرگترین زنان عالم؟

انتظار، ترکیبی از این ندبه تأثر برانگیز و شورانگیز در امر به معروف و نهی از منکر و جهاد بر ضد ظالمان برای آماده کردن

۱- قسمت هایی از دعای ندبه

زمین جهت ظهور امام مهدی و گشایش و قیام اوست.

این ندبه اثر گذار در قلبهای مؤمنان، مقدمه ای برآماده کردن زمین برای ظهور حضرت مهدی (عج) و برپایی حکومت جهانی اوست که خداوند در قرآن کریمش به ما وعده داده است.

قیام حضرت مهدی(عج) پس از نسلی تحقق می یابد که زمین را برای ظهور و قیام آن حضرت آماده می کنند.

این نسل آماده کننده، همان است که زمین را برای ظهور حضرت مهدی (عج) و قیام او آماده می کند. بنابراین معنای انتظار، تعجیل و تسریع در این هموارسازی و آمادگی به وسیله امر به معروف و تلاش و حرکت و عمل است.

همانطور که گفتیم ولایت میراث است و انتظار؛ میراثی است که ما را به راه پیامبران و صالحان در تاریخ رهنمون می سازد و ما را به تحقق آرزوی درخشان در آینده که خداوند (عزوجلّ) آن را بر ما گشوده است می کشاند.

ولی این آرزو باید همیشه با رنج و تلاش و کار همراه باشد تا به اذن خداوند تحقق یابد و تنها با چشم به راه ماندن و منتظر علائم ماندن نیست.

زیارت

از نشانه ها و آثار ولایت، زیارت است. زیارت حالتی واضح و قابل توجه و همگانی در رابطه ما با اهل بیت (علیهم السلام) است که به آن متعهد می شویم و به آن دعوت می کنیم. زیارت در دایره ولایت، متونی

دارد کـه آنهـا را تلاوت و قرائت می کنیم؛ و آدابی دارد که بایـد بـدان پـای بنـد شـویم. زیـارت، سـرشار از افکـار و مفـاهیم فرهنگی درباره ولایت و عمق و پهنای گسترده اش در زندگی است.

هدف از زیارت نیرومندی عضوی و فرهنگی در راه شایسته و هدایتگر در تاریخ است.

ما جزئی از این مسیر پر از ارزشـهای توحیدی، اخلاص، تقوی، نماز، جهاد، زکات، امر به معروف، ذکر، شکر، صبر و قدرت هستیم.

ما جزئی تقسیم ناپذیر هستیم از این مسیر مبارکی که از اهل بیت (علیهم السلام) امتداد می یابد به سوی حرکت انبیاء (علیهم السلام) در تاریخ، از زمان حضـرت آدم، نوح و ابراهیم و موسـی و عیسی و دیگر پیامبران، سلام و درود بر آنان باد. درگیری تاریخی میان اسلام و جاهلیت و میان توحید و شرک در تمام مراحل این مسیر؛ بخشی از این شجره طیبه است که ریشه هایش در اعماق تاریخ است.

ما شاخه های این درخت هستیم و ناگزیر بایـد از پیوسـتگی عضوی به این شـجره طیبه محافظت کنیم: (الم تر کیف ضـرب الله مثلاً کلمه طیبه کشجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء) (۱)

آیا ندیدی چگونه خداوند، «کلمه طیبه» (و گفتار پاکیزه) را

۱- ابراهیم: ۲۴

به درخت پاکیزه ای تشبیه کرده که ریشه آن (در زمین) ثابت، و شاخه آن در آسمان است؟!

ناگزیر بایـد احساس به این پیوستگی عضوی به این شجره طیبه را در وجدان و درون و قلب و عقلمان عمیق کنیم. هر انـدازه احساس پیوستگی به این شجره طیبه و این خانواده مبارک در تاریخ را در وجودمان عمیق کنیم، نیرو، شکیبایی و سرسختی مان را در رویارویی با هماوردی ها و ایستادگی مان در راه خاردار و لغزشگاههایی که بر سر راه ما هستند افزایش می دهیم. زیارت از مهمترین عوامل این رشد و افزایش است.

زیارت حال و هوای عاطفی قوی ای پدید می آورد که در آن بر وابستگی فرهنگی و بینشی و حرکتی به این خانواده مبارک و مسیر شایسته در تاریخ تأکید می شود.

متون زیارات روایت شده از اهل بیت (علیهم السلام) در خصوص زیارت رسول الله (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت و انبیا (علیهم السلام) و اولیای الهی و مؤمنان صالح، سرشار از این میراث فرهنگی و بینشیِ بزرگ است. زیارت، معانی و مفاهیم تشویق به سوی این مسیر و وابستگی به این خانواده مبارک و اعلام برائت از دشمنان و مخالفان آنها و کسانی را که اسباب جنگ با آنها را مهیا کردند، در بر دارد.

پیش از این درباره زیارت در فصل آخر از کتاب «الدعاء عند اهل البیت (علیهم السلام)» مباحثی آوردیم که در اینجا به آنچه در آن فصل یاد شد، بسنده می کنیم و دوباره تکرار نمی کنیم.

فواید پیوستگی به مکتب اهل بیت (علیهم السلام)

اکنون به آخرین قسمت این بحث می رسیم که در باب مراتب ولایت و برائت و فواید آن است.

ولایت و برائت، دو سکوی عروج انسان به سوی خداوند (عزوجلّ) هستند که انسان بدین سان به سوی خداوند (عزوجلّ) صعود می کند و به درجه رضایت و خشنودی او می رسد.

در ادامه درباره احادیثی که از ائمه اهل بیت (علیهم السلام)درباره عروجگاه های ولایت و برائت وارد شده است، سخن می گوییم.

هم زیستی با حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)و اهل بیت (علیهم السلام) در دنیا و آخرت

از عبدالله بن ولید نقل شده که گفته است: «دَخَلْنَا عَلَى أَبِی عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) فِی زَمَنِ مَرْوَانَ. فَقَالَ: مِمَّنْ أَنْتُمْ؟ فَقُلْنَا مِنْ أَهْلِ الْكُوفَهِ. فَقَالَ: مَا مِنْ بَلَدٍ أَكْثَرَ مُحِبّاً لَنَا مِنْ أَهْلِ الْكُوفَهِ، لَا سِيَّمَا هَذِهِ الْعِصَابَهِ. إِنَّ اللَّهَ هَدَاكُمْ لِأَمْرٍ جَهِلَهُ النَّاسُ فَأَحْبَبْتُمُونَا وَ أَبْغَضَنَا النَّاسُ، وَ تابَعتمونا وَ خَالَفَنَا النَّاسُ، وَ صَدَّقْتُمُونَا وَ كَذَّبَنَا النَّاسُ، فَأَحْيَاكُمُ اللَّهُ مَحْيَانَا وَ أَمَاتَكُمُ [اللَّهُ] مَمَاتَنَا.

فَأَشْهَدُ عَلَى أَبِی أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: مَا بَيْنَ أَحَدِكُمْ وَ بَيْنَ أَنْ يَرَى مَا

تَقَرُّ بِهِ عَيْنهُ أَو يَغْتَبِطَ إِلَّا أَنْ تَبْلُغَ نَفْسُهُ هكذا. وَ أَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ، وَ قَدْ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ فِى كِتَابِهِ: (وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَ جَعَلْنا لَهُمْ أَزْواجاً وَ ذُرِّيَّةً)، فَنَحْنُ ذُرِّيَّهُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) » (۱)

در زمان مروان اموی بر امام صادق (علیه السلام) وارد شدیم. امام از ما پرسید : شما کیستید ؟ جواب دادیم: از اهل کوفه.

حضرت فرمود: هیچ شهری وجود ندارد که در آن محبان ما بیشتر از کوفه باشد، بویژه در میان این قبیله (اشاره به قبیله بنی کنده). خداوند متعال شما را به حقایقی هدایت فرمود که سایر مردم از آن جاهل اند. از این رو شما مردم کوفه ما را دوست گرفتید، در صورتی که دیگران با ما دشمنی ورزیدند. و شما از ما پیروی کردید، در حالی که دیگران با ما مخالفت کردند. شما ما را تصدیق کردید، در حالی که دیگران ما را تکذیب کردند. خداوند شما را همانند زندگی ما زندگی و حیات بخشد و همانند مردن ما بمیراند. گواهی می دهم که پدرم می فرمود:

میان هر یک از شما و دیدن آنچه موجب روشنی چشمش یا غبطه شود، چیزی نیست جز جانش برسد اینگونه (و با دستش به

۱- بحارالانوار۶۵: ۲۰-۲۱ ح ۳۴

گلویش اشاره کرد). و خداوند (عزوجلّ) در کتابش فرموده است: «قطعاً رسولانی را پیش از تو فرستادیم و برای آنان همسران و نسلی قرار دادیم». ما نسل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هستیم.

در زیارت عاشورای غیر معروف آمده است:

«وَ أحیِنا مَحیا محمدٍ و آلِ محمدٍ و اَمِتنا مَماتَ محمدٍ و آلِ محمدٍ»

ما را مانند محمد و آل محمد زنده بدار و مانند محمد و آل محمد، بمیران.

بر اساس حدیث پیامبر، خداوند کرامتش را بر آنها می پراکند.

«عن رسول الله (صلی الله علیه و آله) یَقولُ الله عز وجل لشیعتی وشیعه أهل بیتی یوم القیامه: هلمَّ یا عبادی اِلیَّ لأنشر علیکم کرامتی ،فقد اُوذیتُم فی الدنیا» (۱)

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که فرموده اند:خداوند در روز قیامت به دوستداران من ودوستداران اهل بیتم می فرماید : ای بندگان من! بیایید بسوی من تا کرامتم را بر شما بپراکنم. زیرا براستی شما در دنیا اذیت شده و آزار دیده اید.

شیعیان دست به دامان ما می شوند و ما دست به دامان پیامبرمان:

۱- بحار الانوار ۱۹:۶۵ح۲با اختلاف از عیون اخبار الرضا۲:۶۰.

عن الامام الصادق (علیه السلام) کان أبی یقول: «ان شیعتنا آخذون بحجزتنا، و نحن آخذون بحجزه نبینا، و نبینا آخذ بحجزه الله» (۱)

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرموده: پدرم می فرمود: شیعیان ما دست به دامان ما هستند، و ما دست به دامان پیامبرمان، و پیامبرمان دست به دامان خداوند است.

مرحوم علامه مجلسی فرمود: اخذت بحجزه الرحمن؛ یعنی به او متوسل شدم و چنگ زدم.

وعن ابی عبدالله الصادق (علیه السلام): «اذا کان یوم القیامه، اخذ رسول الله بحجزه ربه، واخذ علی (علیه السلام) بحجزه رسول الله (صلی الله علیه و آله)، و اخذنا بحجزه علی (علیه السلام)، واخذ شیعتنا بحجزتنا. فاین ترون یوردنا رسول الله (صلی الله علیه و آله)» (۲)

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرموده: زمانی که روز قیامت فرا رسد، رسول خدا دست به دامان پروردگارش می شود، علی دست به دامان پیامبر خدا می شود، وما دست به دامان علی می شویم و شیعیان ما دست به دامان ما می شوند. پس هر جا بخواهید، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ما را به آنجا وارد می کند.

۱- بحارالانوار۶۵: ۳۰ح ۶۰از المحاسن:۱۸۳

۲- بحارالانوار۶۸: ۳۰ح ۶۱از المحاسن:۱۸۳

عن علی بن الحسین (علیهما السلام): «ان احق الناس بالورع والاجتهاد فیما یحب الله و یرضی، الاوصیاءوأتباعهم. أما ترضون أنه لو کانت فزعه من السماء، فزع کل قوم الی مأمنهم و فزعْتُم إلینا وفزعنا إلی نبینا؟ إنّ نبینا آخذ بحجزه ربه، ونحن آخِذون بحجزه نبینا، وشیعتنا آخذون بحجزتنا» (۱)

از امام سجاد (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: سزاوارترین مردم به پرهیزگاری و اجتهاد در آنچه مورد پسند و رضایت خداوند است، اوصیاء وپیروان آنها هستند. آیا خشنود نمی شوید زمانی که بلایی از آسمان آید، هر گروهی به پناهگاه هایشان پناه برند و شما به ما و ما به پیامبرمان پناه بریم؟ پیامبر ما دست به دامان پروردگارش و ما دست به دامان پیامبرمان بزنیم و شیعیان ما دست به دامان ما هستند.

آنچه خداوند در آخرت روزی آنها می کند

از جابربن عبدالله انصاری نقل شده که گفت: روزی نزد پیامبر اکرم(ص) بودم که خطاب به علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمود: آیا به تو مژده ندهم ای اباالحسن؟ امام علی پاسخ داد: بله ای رسول خدا. سپس رسول خدا فرمود: جبرئیل از خداوند خبر می دهد که او به

۱- بحارالانوار۶۸:۳۱ح۶۲از المحاسن:۱۸۲

پیروان و محبان تو نُه خصلت داده است:

۱. آسانی هنگام مرگ

۲. آرامش به هنگام وحشت

۳.روشنایی هنگام تاریکی

۴. امنیت در هنگام ترس

۵. روزی فراوان در زمان محاسبه

۶. اجازه عبور از پل صراط

۷. ورود به بهشت قبل از دیگران

۸ و۹. نورشان پیشاپیش آن ها و از جانب راست آن ها روان است. (۱)

و از امام امیر المؤمنین (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: دوستداران ما در روز قیامت، از قبرهایشان در حالی برانگیخته می شوند که چهره هاشان تابناک، عیوبشان پنهان، از هراس ایمن،سختی ها از آنها مرتفع و راهها بر آنها آسان می گردد. مردم می ترسند ولی آنها نمی ترسند، و مردم اندوهگین می شوند ولی آنها اندوهگین نمی شوند. (۲)

از ابن عباس نقل شده که گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره کلام

۱- بحارالانوار ۶۸:۱۱

۲- بحارالانوار ۶۸:۱۵ ح۱۷

خداوند (عزوجلّ) پرسیدم:(والسابقون السابقون اولئک المقربون فی جنات النعیم)

پاسخ داد: جبرئیل (علیه السلام) فرمود:

آنان علی و پیروان او هستند.آنها پیشتاز به سوی بهشتند. وبه واسطه کرم و لطفی که خدا به آنها کرده، از نزدیکان خداوند هستند. (۱)

با ما و از ما هستند

از امام رضا (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: من و این یعنی (امام علی (علیه السلام)) مانند این دو هستیم، و دو انگشت خود را به هم چسباند. و پیروان ما همراه ما هستند. و نیز کسی که مظلومی را یاری کند، اینگونه است. (۲)

از عمربن یزید نقل شده که گفت: امام صادق (علیه السلام) فرمودند: ای پسر یزید، به خدا سوگند تو از ما اهل بیت هستی. گفتم فدایت شوم. از آل محمد هستم؟ فرمودند البته، از خودشان؛ آیا سخن خداوند را نخوانده ای: (إنَّ أولَی النّاس بابراهیم لَلَّذین اتَّبعوه و هذا النبی) قطعاً نزدیک ترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از

۱- بحارالانوار ۶۸:۲۰ ح۳۳

۲- بحارالانوار ۶۸:۱۹، از عیون اخبار الرضا ۲:۵۸ و امالی الطوسی ۱:۷۰

او پیروی کردند و این پیامبر.

و این سخن خداوند بلند مرتبه را نخواندی: (فمن تبعنی فإنَّه منّی) (۱) پس هر کس از من پیروی کند از من است.

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: شیعیان ما پیوسته به ما هستند. آنچه آنها را ناراحت می سازد ما را ناراحت می کند و آنچه آنها را شاد می کند، موجب شادی ما می شود. پس اگر یکی از آنها (مسلمانان) ما را بخواهد، پس نزد آنها (شیعیان) برود، چرا که آنها دری هستند که از طریق آن به سوی ما ارتباط بر قرار می شود. (۲)

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که: هرکس آل محمد را دوست بدارد و آنها را بر جمیع مردم مقدم بدارد به این سبب که آنان به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نزدیک اند و خداوند مقدمشان داشته، چنین کسی از آل محمد است. مرتبه اش نسبت به آل محمد و به سبب دوست داشتن آنها و پیروی کردن از آنان... و چنین است حکم خدا در کتابش: (و من یتولّهم منکم فإنّه منهم) هر یک از شما که آنها را دوست بدارد از آنها است. و سخن حضرت ابراهیم است:

۱- بحارالانوار ۶۸:۲۰ از امالی الطوسی ۱:۳۰۵

۲- بحار الانوار ۶۸:۲۴ از امالی الطوسی ۱: ۳۰۵

«فَمَن تَبِعَنی فإنّه منّی» (۱) پس هرکس از من پیروی کند از من است.

رستگاری و پیروزی

از جابربن یزید از محمدبن علی الباقر (علیهما السلام) از ام سلمه همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده که گفت : شنیدم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله)فرمودند: همانا علی و پیروانش همان رستگارانند. (۲)

مشارکت با شهدا به سبب ولایت و برائت

در حدیث صحیحی از ریان بن شبیب نقل شده که گفت: در روز اول محرم بر امام رضا (علیه السلام) وارد شدم. بعد از حدیثی طولانی به من فرمود: ای پسر شبیب، اگر برای چیزی گریه کردی، برای حسین بن علی بن ابی طالب (علیهما السلام) گریه کن، چرا که به مانند گوسفند سر بریده شد و به همراه او هجده نفر از مردان اهل بیتش کشته شدند که در زمین همتایی نداشتند.

ای پسر شبیب! اگر خوشحال شوی که با پیامبر در منزلگاه های بهشتی همنشین باشی، پس قاتلان حسین (علیه السلام) را لعنت کن.

ای پسر شبیب، اگر برایت خوشایند است که ثوابی ببری به

۱- بحارالانوار ۶۸:۳۵ ح ۷۲ از تفسیر عیاشی ۳۲:۲

۲- الارشاد، سیوطی در الدر المنثور و غیره. روایات در این زمینه مضامین متشابه و مکمل دارند.

ماننـد کسانی که با حسـین (علیه السـلام) شـهید شدند، هر وقت به یادش افتادی، بگو: ای کاش من همراه آنان بودم که به آن رستگاری بزرگ دست می یافتم.

ای پسـر شبیب! اگر خوشـحال شوی که در طبقات عالی بهشتی همراه ما باشـی، برای ناراحتی ما ناراحت و برای خوشـحالی ما خوشـحال بـاش. بر تو بـاد به ولایـت مـا. زیرا اگر شخصـی سـنگی را دوست بـدارد، خداونـد در روز قیـامت او را با محبوبش محشور می کند. (۱)

این حـدیثی صـحیح است و امری است که انسـان را به تأمل وا می دارد. اگر صـحت سـند این حـدیث نبود، ما این حـدیث را حمل بر مبالغه و مسامحه می کردیم که معمولاً آن را در بعضی از احادیث مرسل و ضعیف می یابیم.

بار دیگر این قسمت عجیب از این حدیث شریف را باز می خوانیم:

ای پسر شبیب، اگر برایت خوشایند است که ثوابی ببری مانند کسانی که با حسین (علیه السلام) شهید شدند، هر وقت به یادش افتادی، بگو: ای کاش من همراه آنان بودم که به آن رستگاری بزرگ دست می یافتم.

زمانی که این آرزو درست و حقیقی باشد و این رضایت از عمل

۱- امالی الصدوق، ح۷۹، مجلس ۲۷

امام حسین (علیه السلام) و اصحابش و نارضایتی از جنایت بنی امیه و یاران آنها صادقانه باشد، شخص آرزومندی که راضی به عمل امام حسین و ناراضی از عمل بنی امیه است، با دوستداران و محبان امام حسین (علیه السلام) در ثواب یاران او که پیشاپیش او شهید شدند، شریک می شود. نیت زمانی که اصلاح شود و عزم و اراده راستین گردد، از نظر ارزش ومقام در نزد خداوند به عمل ملحق می شود. این از عجیب ترین انواع تحول در رابطه میان نیت و عمل است. تحول نیت به عمل در اجر وثواب قانون و نظامی دارد، همانطور که تحول ماده به انرژی در علم فیزیک قانون و نظامی دارد، و این قانونی عجیب در ایجاب وسلب و در ثواب و مجازات است.

نیت به ستم کردن و رضایت به آن نیز صاحبش را در مجازات ستم کاری سهیم می کند.

محمدبن ارقط می گوید: در مدینه به خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدم. امام به من فرمودند: آیا در کوفه سکونت داری؟ پاسخ دادم: بله. سپس فرمودند: قاتلان حسین (علیه السلام) را در میانتان می بینید؟ گفتم: فدایت شوم! احدی از آنها را ندیدم. فرمود: گویا تو قاتل را فقط کسی می دانی که به قتل می رساند یا کسی که در قتل همکاری می کند؟ آیا سخن خداوند را نشنیده ای: (قَدْ جاءَکُم رُسُلٌ من قَبْلی بِالبَیّناتِ و بالّذی قُلتُم فَلِمَ قَتَلْتموهُم اِن کُنتم صادقینَ) پیامبرانی پیش از من، نزد شما آمدند همراه با دلایل روشن و آنچه را

گفتید؛ پس چرا آنها را به قتل رساندید اگر راست می گویید؟!

کدام رسول کشته شد توسط مردمانی که محمد (صلی الله علیه و آله) در میانشان بود؟ حال آنکه میان او و عیسی پیامبر (علیه السلام) هیچ رسولی نبود، بلکه آنها (مردمان زمان حضرت محمد) به کشته شدن (آن پیامبران) راضی بودند، پس قاتل نام گرفتند. (۱)

آیه ای که امام صادق (علیه السلام) به آن اشاره می کند از سوره آل عمران است: (الّذین قالوا إنَّ اللّهَ عَهِدَ إلینا اَلّا نؤمنَ لرسولٍ حتی یأتینا بقُربانٍ تأکُله النارُ قُل قَد جَاءکُم رُسلٌ من قَبلی بالبیّناتِ و بالّذی قُلتم فَلِم قَتَلْتُموهم إن کُنتم صَادِقینَ) (۲)

(اینها) همان کسانی (هستند) که گفتند: «خداوند از ما پیمان گرفته که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم تا (این معجزه را انجام دهد:) یک قربانی بیاورد، که آتش (صاعقه آسمانی) آن را بخورد!» بگو: «پیامبرانی پیش از من، برای شما آمدند و دلایل روشن و آنچه را گفتید آوردند پس چرا آنها را به قتل رساندید اگر راست می گویید؟!

شکی نیست که خطاب در سخن خداوند (فلم قتلتموهم ان

۱- وسائل الشیعه، ۱۴۲:۱۶ ح۱۴

۲- آل عمران، ۸۳

کنتم صادقین) یهودیان معاصر پیامبرخدا (صلی الله علیه و آله)هستند. شکی نیست که این یهودیان هرگز پیامبری را نکشتند و فاصله میان آنها و قاتلان شش قرن است. ولی قرآن با این حال قتل را حقیقتاً به آنها نسبت می دهد و در این آیه قرآن به مانند آیه (واسْأَلِ القریه) (۱) مجاز به کار نرفته است.

این نسبت، توجیه پذیر و تفسیر پذیر نیست، مگر اینکه قاعده کلی نیت و رضایت و عدم رضایت به کاری را که صاحبش به آن راضی می شود، درک کنیم.

نیت و آرزوی صادقانه و رضایت و ناخشنودی صادقانه ارزش عمل را به طور کامل دربردارد. نسبت عمل به کسی که آن عمل را قصد می کند و صادقانه آن را آرزو دارد و از آن راضی می شود، صحیح است، همانطور که این امر در کتاب خدا آمده است.

شریف رضی در «نهج البلاغه» روایت می کند: زمانی که خداوند لشکر امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در برابر لشکریان جمل پیروز گردانید، یکی از اصحاب امام به ایشان گفت: دوست داشتم فلان برادرم شاهد بود تا می دید که چطور خداوند شما را بر دشمنتان پیروز کرد.

امام (علیه السلام) فرمود: آیا خواست برادرت با ما بود؟ پاسخ داد: بله. امام فرمود: حقیقتا با ما حاضر بوده است و قطعاً در این

۱- یوسف، ۸۲

لشکرما گروهی در پشتهای مردان و رحمهای زنان حاضر بوده اند که زمان آنها را به وجود خواهد آورد و ایمان به وسیله آنها تقویت خواهد شد.

این قانون و سنت الهی ما را در اعمال صالحان سهیم می کند و ما را در برخورداری از ثواب و اجر به آنها ملحق خواهد کرد. پس ما اگر قصد انجام آن را کنیم و به انجام آن راضی شویم و به آن عشق بورزیم و صادقانه آن را آرزو کنیم، در اعمال انبیاء و اولیاء و صالحان شریک هستیم، همانطور که عکس آن نیز صادق است.

کسی که از اعمال ظالمان و جور و ظلم و مفاسد اعمالشان راضی باشد و آرزو و قصد انجام آنها را داشته باشد و از آنها دفاع کند، خداوند او را با آنها محشور می کند، گرچه آن اعمال را انجام نداده باشد و مجازات آنها (اشخاصی که آن عمل را انجام داده اند) را به افراد راضی می چشاند.

نقل شده است که حضرت مهدی آل محمد(عج) زمانی که ظهور کند، قاتلان امام حسین (علیه السلام) را می کشد و آنها را شناسایی و تعقیب می کند و از بین می برد. این حدیث به این معناست که امام، کسانی را نیز که در آرزوی قاتلان امام حسین (علیه السلام) بوده اند به خاطر کشتن امام حسین (علیه السلام) می کشد تا زمین را از ناپاکی و ظلمشان پاک کند.

در زیارت امام حسین (علیه السلام) معروف به «وارث»، تشخیص و تعیین دقیق این قانون وجود دارد، از لعنت کردن قاتلان امام حسین

و کسانی که به او ستم کردند و کسانی که از کشتنش خشنود شدند.

«لعن الله امه قتلتکم ولعن الله امه ظلمتکم و لعن الله امه سمعت بذلک فرضیت به»

پس خدا لعنت کند مردمی که شما را کشتند و خدا لعنت کند مردمی که به شما ستم کردند و خدا لعنت کند مردمی که این جریان را شنیدند و بدان راضی شدند.

گروه اول همان کسانی اند که جرم قتل را برعهده گرفتند. گروه دوم همان کسانی اند که آنها را یاری کردند و با آنان همدست شدند و آنها را تجهیز کردند. و اما گروه سوم همان کسانی هستند که به قتل امام حسین راضی شدند. این گروه پر شمارترین این گروههاست و درعرصه حقیقتاً وسیعی از تاریخ و جغرافیا امتداد و گسترش دارد.

در اینجا دوست دارم که این سخن را با روایت عطیه العوفی از صحابی بزرگ، جابربن عبدالله انصاری(ره)، به پایان برم، زمانی که قبر امام حسین (علیه السلام) را بعد از شهادتش زیارت کرد.

در «بشاره المصطفی» به نقل از عطیه العوفی آمده که گفت: به همراه جابربن عبدالله انصاری (رحمه الله) به قصد مقبره امام حسین (علیه السلام) پس از شهادتش خارج شدیم. زمانی که به کربلا وارد شدیم جابر به ساحل فرات نزدیک شد، غسل کرد، لنگی دور خود پیچید، و با پوشش دیگری خود را پوشاند، کیسه ای را باز کرد که در آن مشکی

بود، آن را به بـدنش پاشید. و قـدمی برنمی داشت مگر خدا را یاد می کرد، تا زمانی که به قبر نزدیک شد گفت: دستم را به ضریـح بچسـبان. من هم اینکار را کردم. برقبر افتاد در حالی که از هوش رفته بود. بر او آب پاشـیدم. زمانی که به هوش آمـد، سه بار گفت: یاحسـین. سـپس گفت: من محبوبم را صدا می زنم، ولی او پاسخ نمی دهد. سـپس گفت چگونه تو پاسخ بدهی حال آن که رگهایت پاره شـده و سـرت از بـدنت جدا شده. شـهادت می دهم که تو پسـر خاتم پیامبران و پسـر سـرور و آقای مؤمنان و پسـر قسم خورده تقوا و پرهیزگاری وسـلاله هدایت و پنجمین اصـحاب کساء و پسـر سرور نقیبان و پسر فاطمه (علیها السـلام) بی بی زنـان عـالم هستی، چرا چنین نباشـی بـا آن که دست آقا و سـرور پیامبران تو را پرورده و در دامان پرهیزگاران تربیت یافتی و از سـینه ایمان شـیر خوردی و به وسـیله اسـلام از شـیر گرفته شـدی! پس زنـدگی و مرگ خوب وپاکی داشتی. اینک قلبهای مؤمنان از دوری تو ناراحت است و شـکی در اینکه تو کانون خیر هستی ندارد. پس درود و خشنودی خداوند بر تو باد و شهادت می دهم که آنچه بر سر برادرت یحیی بن زکریا آمد، بر تو گذشت.

سپس نگاهی به اطراف قبر انداخت و گفت: سـلام و درود بر شـما، ای ارواحی که برآستان حسین فرود آمدند واقامت کردند در توقفگاه او .شـهادت می دهم که شما نماز را به پا داشتید و زکات را ادا نمودید و امر به معروف و نهی از منکر کردید و با بی دینان جنگیدید و بندگی خداوند را کردید تا مرگتان فرا رسید. و قسم به

کسی که محمد (صلی الله علیه و آله) را به حق به پیامبری برگزید، قطعاً در آنچه شما در آن وارد شدید، با شما شریک هستیم.

عطیه گفت: به جابر گفتم: چطور! ما به سرزمینی فرود نیامدیم و از کوهی بالا نرفتیم و شمشیری نزدیم، حال آنکه این گروه سر و بدنشان از هم جدا شد و فرزندانشان یتیم و زنهایشان بیوه شدند؟ جابر به من گفت: ای عطیه! شنیدم از حبیبم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که می فرمود: «کسی که گروه و قومی را دوست بدارد، با آن قوم محشور شود. و هر کس کردار قومی را دوست بدارد، در کردارشان شریک می شود». و سوگند به کسی که محمد (صلی الله علیه و آله)را به حق به پیامبری برگزید، نیت من واصحابم همان است که امام حسین (علیه السلام) و اصحابش بر آن بودند. مرا به سوی خانه های کوفه ببر.

هنگامی که کمی از راه را طی کردیم، گفت: ای عطیه آیا تو را وصیت کنم؟ گمان نمی کنم که بعد از این سفر بار دیگر تو را ملاقات کنم! دوستدارآل محمد (صلی الله علیه و آله)را تا زمانی که دوستدار آنهاست دوست بدار و دشمن آل محمد را مادامی که با آنها دشمنی بورزد دشمن بدار، گرچه بسیار روزه گیر و شب زنده دار باشد. با دوستدار محمد وآل او نرمخو باش. زیرا اگر بخاطرگناهش یک پایش بلغزد، به سبب دوستی آنها، پای دیگرش استوار شود چرا که دوستدار آنها به بهشت و دشمن آنها به دوزخ می رود. (۱)

۱- بحار الانوار۹۸:۱۹۵ح ۶۲از بشارة المصطفی.

پیوست

اهل بیت (علیهم السلام) چه کسانی هستند؟

در نهایت این بحث دوست داریم به این پرسش پاسخ دهیم که اهل بیت (علیهم السلام) که پیشوایی سیاسی و مرجعیت فقهی و علمی را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)تا روز قیامت به ارث می برند چه کسانی هستند؟

می گویم: موضوع روشن تر از آن است که انسان از درک آن عاجز باشد، چرا که ممکن نیست رسول خدا (صلی الله علیه و آله)مرجعیت این امت را در حلال و حرام و و اصول و فروع در امتداد زمان تا روز قیامت به جمع غیر معینی از مردم واگذار کرده باشد. پس ناگزیر باید این جمع، معین و واضح و شناخته شده باشند. ما به جز دوازده امام معروف، از اهل بیت (علیهم السلام) مجموعه روشن و واضحی را در امتداد تاریخ نمی شناسیم که امامت و مرجعیتشان در طول تاریخ بر مسلمانان اعلام شده باشد؛ اینان کسانی اند که شیعه دوازده امامی به امامتشان معتقدند و کسانی که علم و جهاد و فهمشان و میراثشان در صدها جلد از کتابهایی که علمای این مدرسه نسلی بعد از نسل آن را به ارث می برند به ما رسیده است. آنها وارثان رسول خدا (صلی الله علیه و آله)در پیشوایی سیاسی و فقهی و معصومان بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هستند.

احادیث دوازده امام بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

به طرق صحیحی که شکی در آنها راه نمی یابد، از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)روایت شده که پیشوایی هدایتگر در دوازده امیر بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)است وهمه آنها از قریش هستند.

این روایات نزد محمد بن اسماعیل بخاری در کتاب الصحیح (۱)، مسلم بن حجاج نیشابوری در کتاب الصحیح (۲)، ترمذی در کتاب الصحیح (۳)، الحاکم در کتاب مستدرک الصحیحین (۴)، احمد بن حنبل در کتاب المسند (۵) و دیگر حافظان حدیث نبوی به درجه صحت رسیده است. و ما در تاریخ اسلام دوازده امیر و امام عادلی که پشت سر هم بیایند نمی شناسیم که واجد این اوصاف باشند: «و این کار قبل از اینکه تعدادشان کامل شود انجام نمی گیرد»«و همچنان دین پا بر جاست تا دوازده نفر آنها کامل شود»«و تعدادشان تعداد رهبران بنی اسرائیل است»و غیر از اینها که در روایات صحیح آمده است...

هرگز دوازده امام و امیر را – بجز اینان- با این صفات واضح در تاریخ اسلام نمی شناسیم. و اگر این را رد می کردیم، حدیث رسول

۱- صحیح البخاری، کتاب الأحکام

۲- صحیح مسلم، کتاب الأماره ۱۲: ۲۰۱-۲۰۴ ط.۱۹۷۲ بشرح النووی

۳- صحیح الترمذی ۷: ۳۵ کتاب الفتن

۴- مستدرک الصحیحین: ۴: ۵۰۱

۵- مسندأحمد: ۸۶ و۹۲ و۱۰۶

خدا (صلی الله علیه و آله) درست نبود و مصداقی نمی یافت. واین چیزی است که کسی که به سوی قبله نماز می خواند نمی گوید.

آیه تطهیر

شاهد دیگر بر آنچه ذکر کردیم، آیه مبارکه تطهیر از سوره احزاب است: (إنَّما یُریدُ اللهُ لیذهب عَنکُم الرجس أهل البیت و یُطهِّرکم تطهیراً) (۱)مسلمانان تردید ندارند که پیامبر خدا (ص) تنها علی و فاطمه و حسن وحسین را بدون وجود هیچ شخص دیگری زیر عبا برد، هنگامی که این آیه نازل شد. (۲)

روایات با سند صحیح از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بیانگر این قضیه است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اهل بیت را در آنها(پنج تن آل عبا) محصور کرده است و در هنگام نزول آیه فرموده است: خداوندا اینان اهل بیت من هستند در حالی که به علی و فاطمه و حسن و حسین اشاره می کرد، پس ناپاکی را از آنها دور فرما و آنها را پاك گردان. ام سلمه گفت: ای پیامبر خدا من هم با آنها هستم؟پیامبر (صلی الله علیه و آله)فرمود: تو جایگاه خود را داری و عاقبت به خیر می شوی. (۳)

روایات حصر کننده اهل بیت (علیهم السلام) در خمسه طیبه زیاد است. در

۱- احزاب: ۳۳

۲- صحیح مسلم ،کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل الحسن و الحسین، مستدرك الصحیحین۳:۱۴۷،سنن بیهقی۲:۱۴۹ومصادر دیگرکه بسیارند.

۳- صحیح الترمذی ۲:۲۰۹

آنهـا روایات با سـند صـحیح هست که مجالی برای اشـکال گیری نمی گـذارد. ترمـذی، الطحاوی، ابن اثیر الجزری، حاکم در «المسـتدرک» و سیوطی در «الدر المنثور» به طرق فراوان آن را روایت می کنند. این روایات صحیح و واضح وآشکارکننده در تشخیص اهل بیت (علیهم السلام) هستند، یعنی کسانی که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آنها را زیر عبا جمع کرد.

پیامبر اکرم (صـلی الله علیه و آله) به مدت شـش ماه، هرگاه که برای نماز صـبح از کنار در خانه حضـرت فاطمه (علیها السلام) می گذشت، می فرمود: نماز ای اهل خانه؛ (انّما یُریدُ الله لیُذهبَ عَنکم الرّجسَ أهلَ البیت و یطهرکم تَطهیرا)

سیوطی در «الـدرالمنثور» در تفسـیر کلاـم خداونـد: (وأمرُ أهلَـکَ بِالصَّلاه) (۱) از ابی سـعید الخـدری روایـت کرد کـه گفت: زمانی که آیه:(انّما یُریدُ الله لیُذهبَ عَنکم الرّجسَ أهلَ البیت و یطهِّرکم تَطهیراً)نازل شد، پیامبر برای نماز صبح به مدت هشت مـاه به سوی خـانه علی (علیه السـلام) می آمـد و می فرمود: نمـاز، خداونـد شـما را رحمت کنـد (إنّما یُریـدُ الله لِیـذهبَ عنکم الرّجسَ أهل البیتِ و یُطَهّرکُم تَطهیرا). تمامی اینها در حضور اصحاب رسول خدا

۱- تفسیر الدرّ المنثور: سوره طه، ذیل آیه ۱۳۲

(صلی الله علیه و آله)انجام می شـد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قصد داشت که از این طریق مقصود از اهل بیت (علیهم السلام) را که خداوند ناپاکی را از آنها دور و آنها را پاک و طاهر گردانیده مشخص نماید. اگر ما بدانیم که این چهار نفر از اهل بیت هستند و بدانیم که خداوند ناپاکی ها را از آنها دور و آنها را پاک گردانیده، به وسیله آنها قادر به درک این مساله خواهیم بود که چه کسانی اهل بیت هستند که امامت و مرجعیت تا پایان تاریخ در آنها جریان و گسترش می یابد. امامت و مرجعیت فقهی و فرهنگی در آنها به صورت حلقه هایی به هم پیوسته ومرتبط و به سفارش از امام پیشین شکل می گیرد تا اینکه به امام اول از آنها، علی بن ابی طالب (علیه السلام) ختم شود . به این ترتیب ائمه دوازده گانه (علیهم السلام) که در حدیث رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به آنها اشاره شد، معین می شوند.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹